

الحمد لله رب العالمين

نگارش

پایه هشتم

دوره اول متوسطه

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ
وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ



وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی



نگارش - پایه هشتم دوره اول متوسطه ۸۰-۴

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری

مهری اذرخیز، علی پورامن، علیرضا چنگیزی، حاتم زندی، حسن ذوالقدری، مرجان سجودی، زهرا سلطانی مطلق، بهباد صدیق پور، شهناز عابدی، بهمن قره‌داعی، حجت کجانی حصاری و ابراهیم هداوند میرزا (اعضای شورای برنامه‌ریزی)
فریدون اکبری شilder، محمد دهریزی، مصوصه نجفی پازکی و حسین قاسم پورمقدم
(اعضای گروه تالیف)
سعید فرمانی و سیداکبر میرجعفری (ویراستار)

نام کتاب:

پدیدآورنده:

مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تالیف:

شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تالیف:

مدیریت آماده‌سازی هنری:

شناسه افزوده آماده‌سازی:

نشانی سازمان:

ناشر:

چاپ خانه:

سال انتشار و نوبت چاپ:

اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - مجید ذاکری یونسی (مدیر هنری) - جواد صفری
(طرح گرافیک، طراح جلد و صفحه‌مارآ) - پریزی کلانتری، فرهاد چمشیدی، فاطمه رادپور، مهکامه شعبانی (تصویرگر) - ابوالفضل بهرامی (عکاس) - کامران انصاری (طرح خط‌رایانه‌ای) - زهرا ایمانی نصر، فاطمه باقری مهر، علیرضا کاهه، علیرضا ملکان، فربیا سیر، حمید ثابت کلاچاهی و ناهید خیام‌یاشی (امور آماده‌سازی)

تهران: خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
تلفن: ۰۲۶۱-۹۲۶۶، دورنگار: ۰۲۶۱-۸۸۳۰۹۲۶، شناسه پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹

وب‌گاه: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir

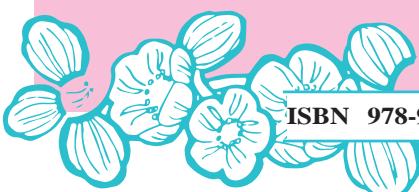
شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران: تهران، کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج،
خیابان ۶۱ (دارویخش)

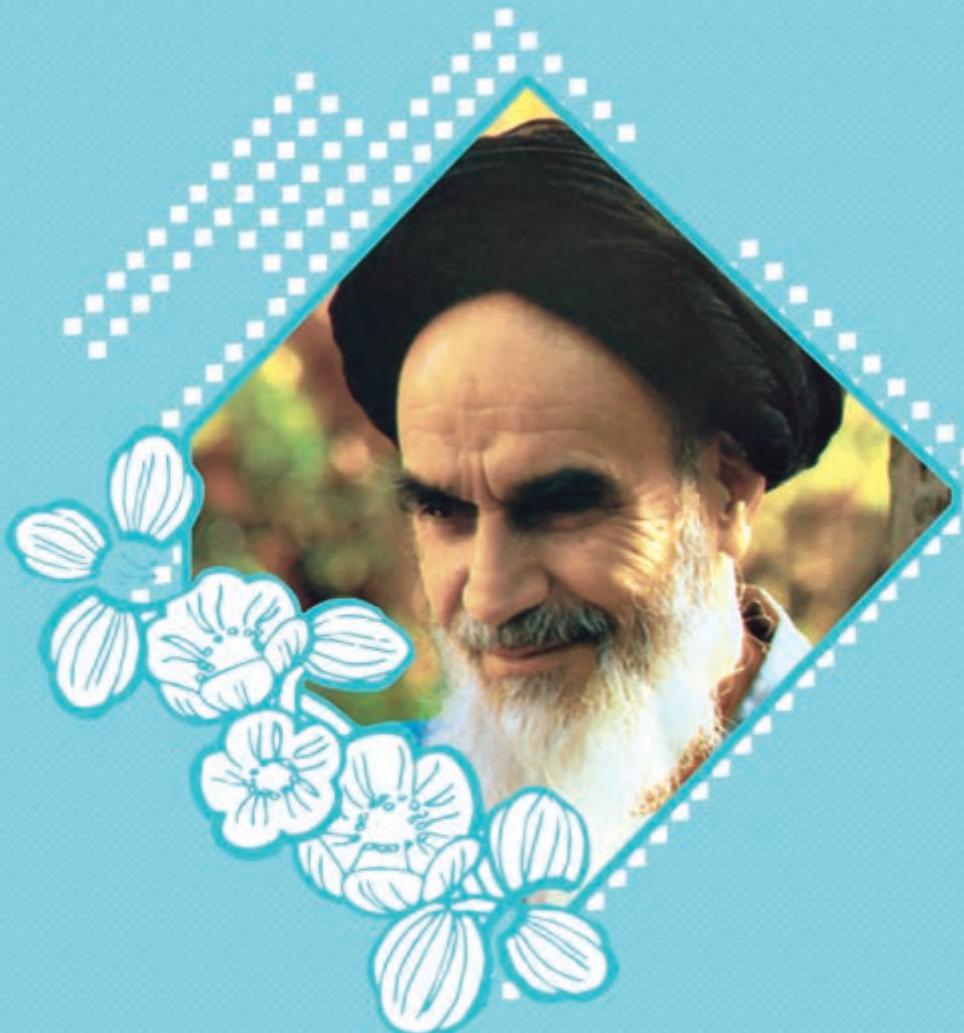
تلفن: ۰۲۶۱-۴۴۹۸۵۱۶۱، دورنگار: ۰۲۶۱-۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹
شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سپاهامی خاص»

چاپ دهم، ۱۴۰۲

همه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت جایی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

شابک ۰-۰-۳۳۰۰-۰۵-۹۶۴-۹۷۸ ISBN 978-964-05-3300-0





«انس و الفت انسان با هنر و آثار هنری، شامل ادبیات، نقاشی و ...، برخاسته از حس زیبایی شناسی اوست. هنر آدمی را به شناخت سرچشمهٔ زیبایی‌ها فرامی‌خواند و روح سرکش او را به آرامش می‌رساند.»

امام خمینی (قدیس سرہ)

فهرست

- ۱۴ | مقدمه
- ۱۲ | ستایش: انشای الهی
- ۱۳ | درس اول: پس از تفکر و طراحی نقشهٔ ذهنی، بنویسیم
- ۱۹ | فعالیت‌های نگارشی
- ۲۲ | درست‌نویسی
- ۲۳ | تصویر‌نویسی
- ۲۵ | درس دوم: افکار و گفتارمان را بنویسیم
- ۳۰ | فعالیت‌های نگارشی
- ۳۴ | درست‌نویسی
- ۳۵ | حکایت‌نگاری
- ۳۷ | درس سوم: بیینیم و بنویسیم
- ۴۱ | فعالیت‌های نگارشی
- ۴۴ | درست‌نویسی
- ۴۵ | مَثَل نویسی
- ۴۷ | درس چهارم: گوش بدھیم و بنویسیم
- ۵۲ | فعالیت‌های نگارشی
- ۵۵ | درست‌نویسی
- ۵۶ | تصویر‌نویسی

فهرست

درس پنجم: لمس کنیم، ببینیم، بچشیم و بنویسیم | ۵۷

- | ۶۱ | فعالیت‌های نگارشی
- | ۶۵ | درست نویسی
- | ۶۶ | حکایت نگاری

درس ششم: با سنجش و مقایسه، آسان‌تر بنویسیم | ۶۷

- | ۷۲ | فعالیت‌های نگارشی
- | ۷۵ | درست نویسی
- | ۷۶ | مثال نویسی

درس هفتم: با جانشینی‌سازی، راحت‌تر بنویسیم | ۷۷

- | ۸۰ | فعالیت‌های نگارشی
- | ۸۳ | درست نویسی
- | ۸۴ | تصویر نویسی

درس هشتم: دگر گونه بینیم و گونه گون بنویسیم | ۸۷

- | ۹۱ | فعالیت‌های نگارشی
- | ۹۴ | درست نویسی
- | ۹۵ | حکایت نگاری
- | ۹۶ | نیايش

پیوست: شیوه‌نامه ارزش‌یابی | ۹۷

كتاب نامه | ۱۰۲

مقدمه

سخنی با دیگران ارجمند

نوشتن زگفتگ مهم‌تر شناس
به گاه نوشتن، به جای آر هوش
مسعود سعد

نوشتن در دنیای امروز یکی از مهارت‌های بهترزیستن و از توانایی‌های زبانی است که در پی سه مهارت دیگر (گوش‌دادن، سخن‌گفتن و خواندن) جای می‌گیرد. گوش‌دادن و سخن‌گفتن را از خُردسالی به طور تدریجی و طبیعی فرامی‌گیریم؛ خواندن را پس از حضور در مدرسه و آموزش و تمرین و تکرار می‌آموزیم؛ اما نوشتن بعد از آشنایی با الفبای خواندن آغاز می‌شود. به همین سبب، مهارت نوشتن را نتیجه و محصل خواندن می‌دانیم.

از دید صاحب‌نظران، توانایی بیان مقصود در قالب نوشه نیاز اولیه زندگی اجتماعی و مؤثرترین راه ارتباطی در جهان امروز و فضای رسانه‌های نوپدید است. این برنامه در پی پرورش چنین رویکردی در فضای آموزش عمومی است و پس از سال‌ها، اکنون، با مطالعه تاریخ آموزشی گذشته و تجربه‌های جهانی در قلمرو آموزش نوشتن، محتوایی کاملاً ساختمند و علمی را پیش رو نهاده است.

برای این که مهارت نویسنده‌گی ما خوب تقویت شود لازم است به گام‌های زیر

توجه کنیم:

- ◆ تمایش اپدیده‌ها (جهان پیرامون را به خوبی مطالعه و مشاهده کنیم.);
- ◆ درنگ و تأمل در شنیده‌ها (خوب به سخنان دیگران گوش بدھیم.);
- ◆ پرورش حس بویایی (نسبت به دل‌انگیزی و ناخوشی بوها به قوه خیال خود اجازه پرواز بدھیم.);

- تقویت حس لامسه (چشم حس خود را نسبت به آن چه شناسایی و درک می‌کند حساس کنیم و فرصت خلق و تصویرسازی به آن بدھیم);
- پرورش حس چشایی یا ذائقه (درک مزه و حس وحالی که از راه چشیدن در ما پدید می‌آید فرصت بسیار مناسبی برای تقویت تخیل است.);
- پس از همه این‌ها، مهم‌ترین کار تأمل و تفکر درباره دیده‌ها و پدیده‌هاست؛ و این پرسش که «چرا چنین است؟»

این شش قدم الفبا و پیش‌درآمد کسب مهارت در نوشتن است. اگر تاکنون در نوشتن به توانایی لازم نرسیده‌ایم، باید در تقویت گام‌های یادشده بیشتر تلاش کنیم و بخوانیم. فرصت‌های تفکر را افزایش دهیم و در خوانده‌ها، دیده‌ها، شنیده‌ها و دریافت‌ها بیشتر بیندیشیم و بر زمان بحث و گفت‌و‌گو در آن زمینه‌ها بیفزاییم.

در آموزش محتوای این کتاب، تأکید ما بر بهره‌گیری از روش‌های فعال و تقویت روحیه مشارکت‌پذیری دانش‌آموزان است. گفت‌و‌گو، بحث و بازندهشی، مطالعه و کتاب‌خوانی، همفکری و مشورت، بازسازی و بازپروری فکر، از بهترین شیوه‌های برای رسیدن به ذهن چالاک و زایا، و نقد و تحلیل مؤثر در هنگام نوشتن است. به کارگیری روش‌هایی چون زایش و برخورد اندیشه‌ها (روشن‌سازی طرز تلقی)، بارش فکری، نوآفرینی (بیدعه‌پردازی) و حل مسئله، در تدریس این درس‌ها، اثربخش و کارا خواهد بود.

آن چه درباره ارزش‌یابی از آموزه‌های این کتاب باید یادآور شویم این است که رویکرد برنامه و محتوای این کتاب «رویکرد مهارتی» است؛ یعنی توانایی نوشتن مهارتی است که در پی آموزش، تمرین، تکرار، کار و نوشتار کسب می‌شود؛ از این‌رو، این درس کاملاً ورزیدنی و عملی است. دانستنی‌های حفظی این کتاب بسیار اندک و ناچیز است. از کشاندن آموزش کتاب به سمت مباحث دانشی و حفظ‌کردنی پرهیز شود. دانش‌آموزان باید در کلاس نوشتن و بازنویسی و نقد نوشتنهای همدیگر را تجربه کنند. مناسب‌ترین راه همین است. یکی از دلایل اصلی کاهش حجم و تعداد درس‌ها ایجاد فرصت بیشتر برای تجربه‌های یادگیری است. کمتر حرف بزنیم و بیشتر به دانش‌آموزان برای نوشتن فرصت بدھیم.

در هر درس، سنجه‌ها و معیارهایی برشمرده‌ایم که لازم است در نوشه‌های دانش‌آموzan و ارزیابی از آن‌ها مورد توجه قرار گیرد.

هدف اصلی این کتاب پویایی فکر و پرورش ذهن است. اگر ذهن سامانی درست و پرورده داشته باشد، گفتار و نوشتار هم منظم خواهد شد. شناخت راههای پرورش ذهن و غنی‌سازی تفکر از گام‌های بنیانی در افزایش توان نوشتمن است. از این‌رو، در این کتاب، همه‌تلاش ما این بوده است که راههایی را که به دنیای ذهن دانش‌آموز منتهی می‌شوند شناسایی کنیم و اهمیت آن را، به عنوان پیش‌درآمدِ رشد مهارت‌های زبانی، یادآور شویم.

هر دانش‌آموز یا نویسنده، پیش از نوشتمن درباره موضوع، باید نقشۀ نوشتمن را در ذهن طراحی کند. بهتر است دانش‌آموز مراحل و گام‌های نوشتمن را پیش‌بینی کند و حتی روی کاغذ بنویسد. بنابراین، دیبران گرامی، در آموزش، بر این مسئله (طراحی و مهندسی نوشتمن) تأکید کنند و از دانش‌آموzan نیز نقشۀ ذهنی و مراحل تدوین نوشتمن را درخواست کنند.

کتابی که پیش رو دارید هشت درس دارد که به آموزش راههای پرورش فکر و شیوه‌هایی برای آسان‌تر نوشتمن و موضوع کتاب‌خوانی و آشنایی با مقدمات نقدنویسی می‌پردازد. از نظر ما، نقطه آغاز نوشتمن فکر کردن و مهندسی نوشتمن است، بنابراین، نخست از نقشۀ ذهنی و ساختمن نوشتمن سخن گفته‌ایم و سپس، برای ساده‌سازی آموزش و یادگیری نوشتمن، چارچوب‌ها و روش‌هایی تدوین کردہ‌ایم. در پی هر درس این کتاب، تمرین‌های نوشتمنی در چند بخش، با عنوان‌های «فعالیت‌های نگارشی»، «درست‌نویسی» و «تصویرنویسی»، «حکایت نگاری» یا «مَثُل‌نویسی»، سازمان‌دهی شده است.

«فعالیت‌های نگارشی» با نظمی علمی و منطقی آموزشی به دنبال هم آمداند؛ و با اهداف تقویت توانایی تشخیص، پرورش توانایی نوشتمن و تولید، و افزایش توانایی بررسی متن، تحلیل و نقدنویسی طراحی شده‌اند.

بخش «درست‌نویسی» با هدف آشنایی و آموزش هنگارهای نوشتمن در زبان





فارسی معیار در ساختار کتاب گنجانده شده است. طبیعی است که پس از یادگیری این نکات، به هنگام نوشتمن، لازم است این هنجارها را رعایت کنیم.

«حکایت‌نگاری» بخشی دیگر از فعالیت‌های نوشتاری درس‌ها را تشکیل می‌دهد. در حکایت‌نگاری، تأکید بر بازنویسی به زبان ساده و ساده‌نویسی است.

«مَثَلٌ نویسی» گونه‌ای دیگر از کارهای نوشتمنی است که «مَثَلٌ» را انگیزه‌ای برای خلق، تولید و آفرینش متنی جدید قرار می‌دهد. مثل نویسی، در حقیقت، شیوه‌ای از بازآفرینی است.

حکایت و مَثَل در بارورسازی ذهن و زبان و پرورش حافظه و تقویت توان خوب سخن‌گفتن و زیبانوشنن بسیار مؤثر است. مایه‌های طنز نهفته در برخی از حکایت‌ها و مثل‌ها طراوت ویژه‌ای به فضای ذهنِ اهل زبان می‌بخشد و نشاطی تازه بدان می‌افزاید که در خلاقیت و نوآفرینی، بسیار نقشمند و اثرگذار است. به ویژه، مثل‌ها در افزایش توان سخنوری و قدرت نویسنده‌گی، کارمایه و نیروی شکرف دارند.

به منظور تسهیل و غنی‌سازی آموزش در ابتدای هر درس رمزینه‌های سریع‌پاسخ قرار گرفته است که دانش‌آموزان با اسکن کردن رمزینه‌ها از محتوای آموزشی آن بهره‌مند می‌شوند.

زمانِ آموزش هفتگی کتاب نگارش دو ساعت، و زمان آموزش هفتگی کتاب فارسی با املا هم دو ساعت است.

در بخش تدوین و سازمان‌دهی محتوا، سعی شده است نمونه‌های مناسبی از نویسنده‌گان ایرانی و ادبیات جهان گزینش شود تا به کمک این متن‌ها، هم اصول و ساختار نوشتمن را آموزش دهیم و هم الگویی از نوشتمن پیش روی خوانندگان بگذاریم. در این میان، متن‌هایی که بی‌نشان هستند از قلم مؤلفان این کتاب تراویده‌اند.



◀ سخنی با دانش‌آموزان عزیز

بسیاری از نویسندهای معتقد هستند نوشتن مثل دارو سبب درمان می‌شود و انسان را آرام می‌کند. روان‌شناسان هم با نویسندهای هم عقیده هستند و می‌گویند: «وقتی انسان مشکلاتش را روی کاغذ می‌نویسد، از شدت رنج و سنجکینی مشکلات کاسته می‌شود و آن مشکل در نظرش کوچک‌تر جلوه می‌کند و این سبب آرامش روحی او می‌شود.»

اکنون، فرصتی را که با درس «نگارش» برای تمرین بهتر و بیشتر نوشتن فراهم شده است غنیمت بشماریم و از آرمان‌ها و آرزوها، دیده‌ها و شنیده‌ها، موفقیت‌ها و شکست‌ها و... بگوییم و بنویسیم. یادمان باشد، افکار و رؤیاهایی که می‌نویسیم زودتر به واقعیت می‌پیوندد.

سال گذشته، سفر پُرماجرای نوشتن را با هم آغاز کردیم؛ سفری که بر پایه یک «نقشهٔ ذهنی» طراحی شده بود. اجزا و عناصر نقشهٔ ذهنی نوشتن (موضوع، مقدمه،

تنه و نتیجه) را شناختیم و مرحله به مرحله پیش آمدیم. آموختیم که برای نوشتمن، چه «موضوع هایی» را برگزینیم، چگونه «مقدمه» بنویسیم، در «تنه» نوشته چه مطالبی بنویسیم و چگونه «جمع بندی» کنیم. برای نظم ذهنی بیشتر و آسان تر نوشتمن، از روش «طبقه بندی و کوچک کردن موضوع» استفاده کردیم. با ساختار «بند» آشنا شدیم و آن را در نوشته های خود به کار بردیم و شیوه «طرح ریزی و نوشتمن موضوعات عینی و ذهنی» را فرا گرفتیم. همه این درس ها برای رسیدن به یک نظم ذهنی بود. داشتن ذهن طبقه بندی شده و منظم لازمه مهارت یافتن در نوشتمن است.

اکنون، باید، برای خوب نوشتمن، ذهن و فکر منظم خود را پیوریم تا نوشته های ما عمیق و تأثیرگذار شوند. درس های این کتاب «راه های پرورش و پویایی ذهن» را به ما می آموزند.

اگر آموزه های طبقه بندی شده کتاب را در فعالیت های نوشتاری، به درستی، به کار گیریم، نوشته هایمان منسجم، عمیق، بالحساس و تأثیرگذار خواهد بود. اکنون، هنگام آن است که دست به کار شویم و نوشتمن را آغاز کنیم. من و شما همراهان این راهیم. هر جا که لازم باشد، به کمک هم می شتابیم و مرحله به مرحله پیش می رویم تا در سرزمین «نوشتمن»، درس های بهتر زیستن را فرآگیریم.

◆ گروه زبان و ادبیات فارسی

◆ دفتر تألیف کتاب های درسی عمومی و متوسطه نظری

ستایش

انشای الهی

پروردگار هستی جهان را زیبا و منظم آفریده است؛ از این‌رو، عالم انشای الهی است. خداوند به ما عقل، هوش، چشم، گوش و حواس پنج گانه را بخشیده است تا جلوه‌های جمال و جلال او را بهتر بشناسیم و درک کنیم.

گوش و چشم و دل انشای خداوند در وجود ما هستند و در حقیقت، پنجره‌هایی برای شناخت بهتر آفرینش پروردگار به شمار می‌آیند. برای درک زیبایی‌ها و کشف شگفتی‌ها، باید به تفکر در پدیده‌ها و خالق آن‌ها پردازیم، خوب و دقیق نگاه کنیم، گوش بدھیم، بسیار بخوانیم و درباره دیده‌ها، شنیده‌ها و خوانده‌ها پرسیم و از پرسیدن نهراسیم.

همه این‌ها مقدمه کسب توانایی در مهارت‌های بهترزیستن است. یکی از مهارت‌های زندگی توانایی درست‌نوشتن است تا بتوانیم افکار و خواسته‌های خود را بنویسیم و از راه نوشتمن با دیگران ارتباط برقرار کنیم.

خدا خود برترین آموزگار است
گهی بر کوه و گاهی دره تنگ
چو باران اشک شادی بر فشانیم
گهی شعر بلند آبشاران
که باید خویشتن را خود بخوانی؟

جهان چون دست خط کردگار است
نویسد گه به خاک و گاه بر سنگ
بیا تا شعر باران را بخوانیم
گهی دشت است و گاهی کوه‌سaran
تو هم شعر خدایی، چون ندانی

علی موسوی گرمارودی

درس اول:

پس از فکر و طراحی نقشه‌ذهنی، بنویسیم

برای آغاز کار برای خود یک نقشه‌ذهنی خالی داشته باشید. این نقشه‌ذهنی را می‌توان در یک پاپ‌پورهایی که می‌تواند گفته شود. سه قسم از نقشه‌ذهنی‌ها وجود دارند: تحلیلی، هدایتی و تحریری. تحلیلی نقشه‌ذهنی که در آن ایده‌ها و مفاهیم را که در ذهن شما وجود دارند، بررسی می‌شوند. هدایتی نقشه‌ذهنی که شما را در میان ایده‌ها و مفاهیمی که در ذهن شما وجود دارند، راهنمایی می‌کند. تحریری نقشه‌ذهنی که شما را در میان ایده‌ها و مفاهیمی که در ذهن شما وجود دارند، راهنمایی می‌کند.

لشکر ایجاد نمودن اگرچه این روش خوب است، اما این روش نیز ممکن است که در آن ایده‌ها و مفاهیم را که در ذهن شما وجود دارند، بررسی می‌شوند. تحریری نقشه‌ذهنی که شما را در میان ایده‌ها و مفاهیمی که در ذهن شما وجود دارند، راهنمایی می‌کند.

برای آغاز کار برای خود یک نقشه‌ذهنی خالی داشته باشید. این نقشه‌ذهنی را می‌توان در یک پاپ‌پورهایی که می‌تواند گفته شود. سه قسم از نقشه‌ذهنی‌ها وجود دارند: تحلیلی، هدایتی و تحریری. تحلیلی نقشه‌ذهنی که در آن ایده‌ها و مفاهیم را که در ذهن شما وجود دارند، بررسی می‌شوند. هدایتی نقشه‌ذهنی که شما را در میان ایده‌ها و مفاهیمی که در ذهن شما وجود دارند، راهنمایی می‌کند. تحریری نقشه‌ذهنی که شما را در میان ایده‌ها و مفاهیمی که در ذهن شما وجود دارند، راهنمایی می‌کند.



پس از تفکر و طراحی نقشه‌ذهنی، بنویسیم

اولین جلسه کلاس «نگارش»، با ورود معلم، آغاز شد. دانش‌آموزان که از سال قبل، نوشتن را به طور رسمی و روشنمند شروع کرده بودند، بی‌آن که ترسی از نوشتن داشته باشند، قلم به دست، منتظر بودند تا معلم اصول دیگری از نوشتن را به آن‌ها بیاموزد.

معلم به چهره‌های شاد و آشنای دانش‌آموزان نگاه کرد و با لبخند گفت: «دانش‌آموزان عزیز، می‌دانم آموخته‌های پیشین را به خاطر دارید و برای آموختن مطالب تازه، بی‌تاب هستید، اما چون یادآوری بخشی از مطالب سال گذشته با درس‌های کتاب هشتم مرتبط است، لازم می‌دانم این جلسه به مرور آموخته‌های قبلی بپردازم.

امروز می‌خواهیم درباره «مهندسی نوشتن» با هم گفت و گو کنیم و سپس، دست به کار شویم و برای بنای نوشته، نقشه‌ای بکشیم و تمام اجزا و بخش‌های آن را دقیق مهندسی کنیم؛ مهندسی کردن به معنای چیزی را، به طور دقیق، بررسی و اندازه‌گیری کردن است.

نوشته (کتاب، مقاله، انشا) ساختمانی دارد و نویسنده هم مهندس و طراح نقشه این ساختمان (نوشته) است.

نویسنده‌گی شبیه مهندسی و معماری است؛ معماران و مهندسان ابتداء، نقشهٔ عملیات خود را در ذهن و سپس، روی کاغذ رسم می‌کنند؛ پس از آن، عملیات ساختن و پی‌ریزی، بنا بر پایه آن نقشه، آغاز می‌شود.

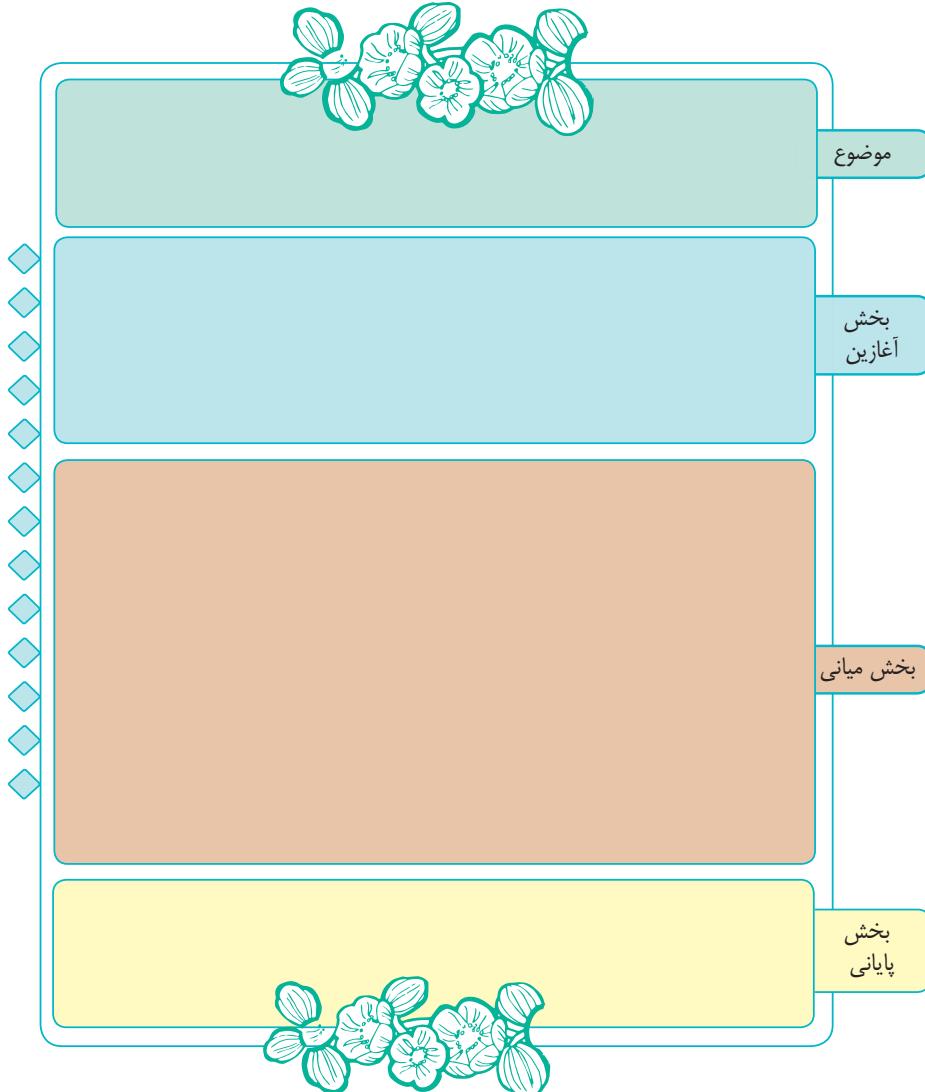
من و شما هم، که می‌خواهیم قلم به دست بگیریم و نگارش را شروع کنیم، نخست، باید درباره موضوع کار خود بیندیشیم و به نقشه‌ذهنی آن خوب فکر کنیم و چهارچوب و ساختاری برای نوشتن در نظر بگیریم، آن چهارچوب یا ساختار را روی کاغذ بکشیم، بعد، بر پایه این نقشه، نوشتن را شروع کنیم.



اگر در این باره بیندیشیم و نقشه راه را بکشیم و ابزار مورد نیاز را فراهم کنیم،
می توانیم مهندسی نوشتمن را آغاز کنیم و مطابق مراحل نقشه پیش برویم.
ترکیب «مهندسی نوشتمن» برای دانش آموزان تازگی داشت؛ به همین
دلیل، از معلم پرسیدند: «مهندسي نوشتمن دقیقاً یعنی چه؟»
معلم لبخندی زد و گفت: «پرسش هوشمندانه ای بود. پاسخ به این
پرسش یکی از نکته های کلیدی نوشتمن است.

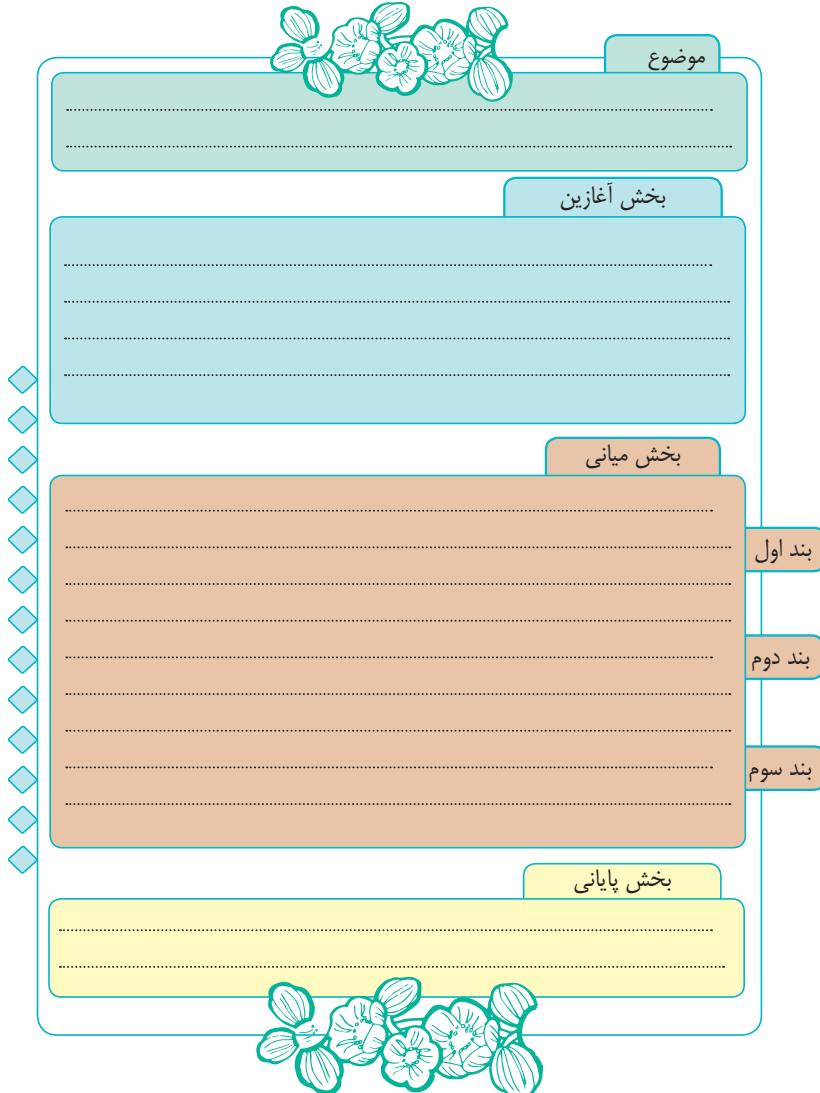
معمولًاً تصور می شود نوشتمن با نگارش کلمات روی صفحه کاغذ شروع
می شود؛ اما چنین نیست. هر نوشته، پیش از خودنامایی بر پهنه کاغذ، در
ذهن نویسنده شکل می گیرد و طبقه بندی و تنظیم می شود. هر قدر این فرایند
(طراحی و نقشه کشی، طبقه بندی ذهنی و نوشتمن) کامل تر باشد، نوشتمن نظم
و سامان بهتری خواهد داشت؛ بنابراین، در مهندسی نوشتمن، نقطه آغاز حرکت،
«ذهن» است و خط پایان، تهیه پیش نویس نگارش در صفحه دفتر شمامست.
اکنون، باید مسیر ذهن تا صفحه دفتر را مشخص کنیم و ببینیم با کدام
نقشه می توانیم آن چه را که در ذهن داریم آسان تر بر صفحه دفتر بیاوریم.»

طبقه‌بندی ذهن، گام اول در تهیه نقشه نوشتن است. این طبقه‌بندی، در حقیقت، ساختمان ذهن و نوشته ما را نشان می‌دهد. در نمایه زیر، مسیر حرکت، مراحل نوشتن و چهارچوب نوشته را می‌بینیم:



شكل‌گیری چنین ساختاری در ذهن نویسنده مسیر نوشتن را برای او هموار می‌سازد و زمانی که شروع به نوشتن می‌کند، برایش کاملاً روشن است که چه می‌خواهد بنویسد. نتیجه

این طبقه‌بندی ذهنی و تسلط بر مطلب، نوشتمنی دقیق و منسجم است.
شکل زیر ساختمان ساده و طبقه‌بندی اولیه ذهن و نوشتمنی را نشان می‌دهد.



اکنون، نوشتته بعد را با هم بخوانیم و به نقشهٔ ذهنی و ساختمان نوشته توجه کنیم.
نویسنده از چاشنی طنز هم، به خوبی، بهره گرفته است:

بخش
آغازین

حتماً شما ضربالمثل «شیرتوشیرشدن» را شنیده‌اید؛ این مُثُل زمانی به کار می‌رود که همه چیز قاطی و درهم بشود و کار از دستِ کارдан دربرود. گمان می‌کنم حکایت زیر مثالی خوش‌مزه برای این موضوع باشد.

همین که برنامه کیک پزی تلویزیون شروع شد، خانم، فوراً، شوهرش را، که تندنویسی می‌دانست، صدا کرد و از او خواست که دستور پختن کیک را بنویسد.

شوهر که داشت با علاقه به دستورهای ورزشی یک شبکه رادیویی گوش می‌داد چشمش به تلویزیون، دستش به قلم و گوشش به رادیو، شروع به نوشتن کرد. اشکال اساسی این بود که دستورهای پخت کیک با دستورهای ورزشی قاطی می‌شد. لذا، وقتی تندنویس آن دستورات را نوشت و به خانم تقدیم کرد، خانم این طور خواند:

به شماره یک، دست‌ها روی شکم، یک پیاله آرد، روی شانه قرار دهید، مقداری کشمش بریزید، به طوری که پاشنه پا روی آن قرار گیرد. همین که رنگ کشمش تغییر کرد، یک پا را بلند کنید و مقدار آب را بیشتر کنید، به طوری که تا زانویتان بیاید.

حالا یک الک خیلی ریز را روی شکم بگذارید، پاها را جمع کنید و با شماره پنج بریزید. به پشت بخوابید و با شکمتان در میان زرده تخم مرغ به چپ و راست بغلتید تا زرده تخم مرغ به بدن شما برسد. هر چه بیشتر روغن مالی شوید، اثر این حرکت بیشتر نمایان می‌شود. کاملاً سرتان را خَم کنید و سعی کنید که دست‌هایتان روی آتش بماند؛ بعد، به شماره سه، دست‌ها را بلند کنید. بگذارید سرد شود. آن‌گاه، هر دو دست را از آرنج بیندازید و روی کیک بمالید.

سر را به طرف جلو ببرید، روی آتش، یک چرخ بدھید؛ بعد، آن را به عقب خَم کنید. رویش سرپوش بگذارید که دَم کند. بعد، سر را به شماره چهار، قطعه قطعه، بُرید، با حوله خشک کنید، در بشقاب بچینید، به مهمان تعارف کنید.

بخش میانی

حالا فکر می‌کنید کیکی را که خانم خانه با این دستور بپزد، چه مزه‌ای می‌دهد؟ شور است؟ ترش است؟ شیرین است؟ سفت و تپلی است و یا شل و کشیده؟ باید خورد تا قضاوت کرد.

بخش
پایانی

◆ ابوالقاسم حالت، با کاهش و ویرایش



◆ نوشته زیر با چاشنی طنز نوشته شده است. این نوشته را بخوانید و ساختمان آن را مشخص کنید.

ضرورت بازنویسی

معمولًا، آثار نویسنده‌گان بزرگ، چند بار، پیش‌نویس می‌شوند و نویسنده‌ها هم تأیید می‌کنند که پیش‌نویس اول، لازم نیست حتماً بی‌نقص باشد.

بسیاری از نویسنده‌ها خیلی رُک و پوست کنده به شما خواهند گفت که اولین پیش‌نویس اثرشان جنایتی در حق بشریت است. اما آن‌ها، به هر حال، این پیش‌نویس اول را می‌نویسنند، چون هیچ کس نمی‌تواند بدون نوشتمن پیش‌نویس اول، نسخه یا پیش‌نویس دومی بنویسد.

اکثر نویسنده‌ها در دو حالت متفاوت کار می‌کنند: حالت خلاق و حالت ویرایشی.

حالت خلاق: در این حالت، شما به خودتان اجازه امتحان کارهای جدید را می‌دهید و در عین حال، به این مسئله آگاهی‌ید که این کارها ممکن است درست باشد و یا ممکن است نادرست باشد. مزخرف نوشتمن در حالت خلاق اشکالی ندارد. پس، سعی کنید وقتی خلاق هستید، کمی در نوشتمن بی‌پروا باشید.

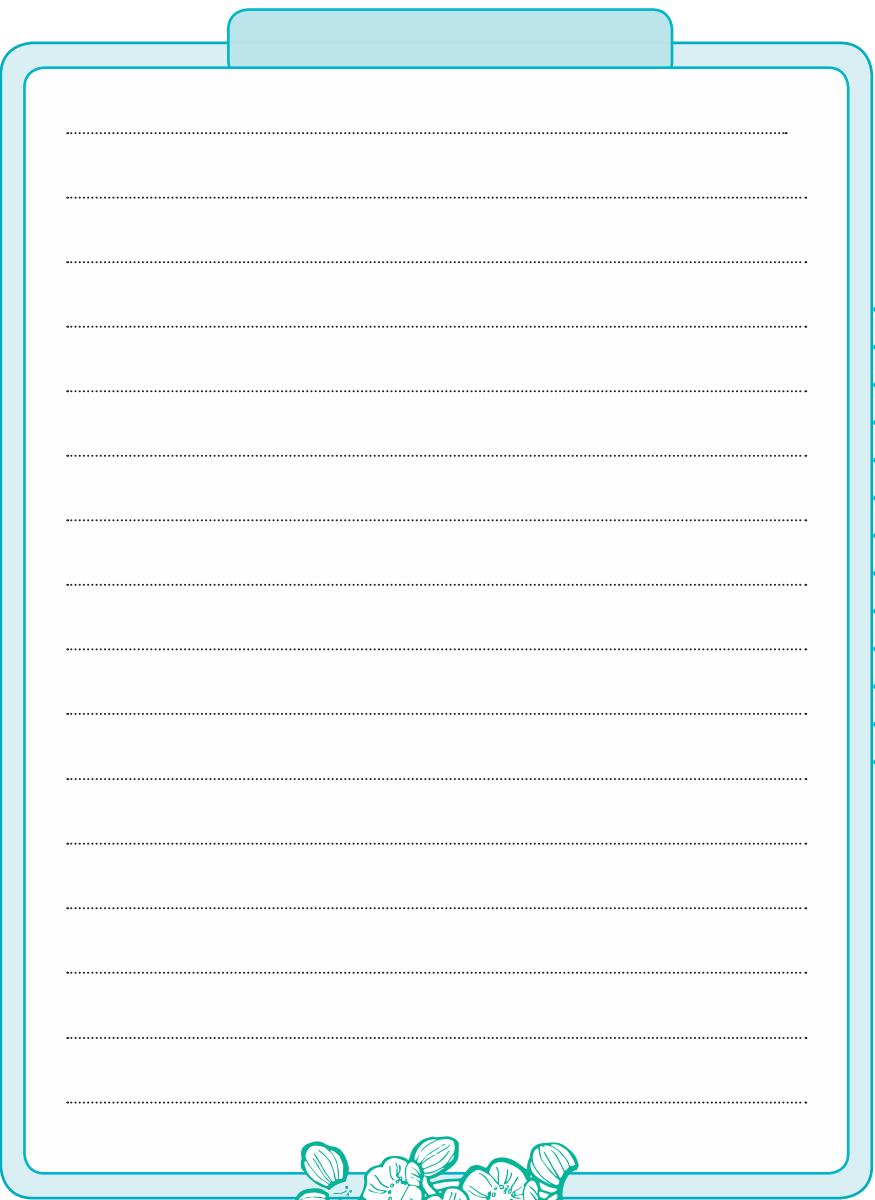
حالت ویرایشی: در حالت ویرایشی، هدف شما جمع و جور کردن افتضاحی است که در حالت خلاق به بار آورده‌اید. در این حالت، شما آن‌چه را نوشته‌اید جوری بازنویسی و اصلاح می‌کنید که معنی بدهد.

خشکی قلم و ناتوانی در نوشتمن زمانی اتفاق می‌افتد که نویسنده سعی می‌کند هم‌زمان در دو حالت خلاق و ویرایشی بنویسد. هرگز این کار را نکنید. این کار مثل این است که موقع رانندگی، یک پا را روی گاز بگذارید و با پای دیگر ترمز بگیرید. کمی نوشتمن و بعد کمی ویرایش کردن اشکالی ندارد؛ همان‌طور که از قدیم گفته‌اند: اول بنویس؛ بعد درستش کن.

به خودتان اجازه دهید پیش‌نویس اولیه بدی بنویسید و این جمله را روی یک تکه کاغذ بنویسید: «من اختیار تام دارم که یک پیش‌نویس چرنده بنویسم؛ چون پیش‌نویس اکثر نویسنده‌ها چرنده هستند؛ نوبت به اصلاح که رسید، درستش می‌کنم.» پس، اولین کاری که به عنوان نویسنده انجام می‌دهید باید این باشد که به خودتان اجازه نوشتمن یک پیش‌نویس اولیه را بدهید.

◆ داستان نویسی، اینگریمنسُن و اکونومی، ترجمة سارا کاظمی منش

اکنون، پس از انتخاب موضوع دل خواه، سفر نوشتن را آغاز کنید. با توجه به نقشه نوشتن که در درس آموختید، به سمت مقصد حرکت کنید.



نوشته‌هایی را که دانشآموزان (از تمرین ۲) در کلاس می‌خوانند، بر پایهٔ
معیارهای زیر، بررسی و نقد کنید.

سنجه‌های ارزیابی

- ♦ داشتن پیش‌نویس (داشتن نگاشت اول);
- ♦ داشتن پاک‌نویس (راعیت نشانه‌های نگارشی، نداشتن غلط املایی،
توجه به درست‌نویسی و حاشیه‌گذاری);
- ♦ رعایت طبقه‌بندی ذهن و نوشته (آغاز، میانه و پایان);
- ♦ شیوهٔ خواندن.

نتیجهٔ بررسی و داوری

- او، گاهی، به سفر می‌رود.
- او، گاهاً، به سفر می‌رود.

جمله اول درست است؛ زیرا تنوین نشانهٔ ویژه کلمات عربی است. واژه‌های فارسی (مثل دوم و ناچار) نیازی به این نشانه ندارند. به کارگیری این نشانه برای واژه‌های فارسی و غیرعربی روا نیست.

جمله‌های زیر را ویرایش کنید:

- این موضوع را، تلفناً، به دوستم گفتم.

- برای حفظ میهن، جاناً و مالاً، باید تلاش کرد.

◆ یکی از دو تصویر زیر را انتخاب کنید و درباره آن بنویسید. پس از این که نوشته‌تان را در کلاس خواندید، دوستان شما باید تشخیص دهند که انشای شما مربوط به کدام تصویر است.





.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

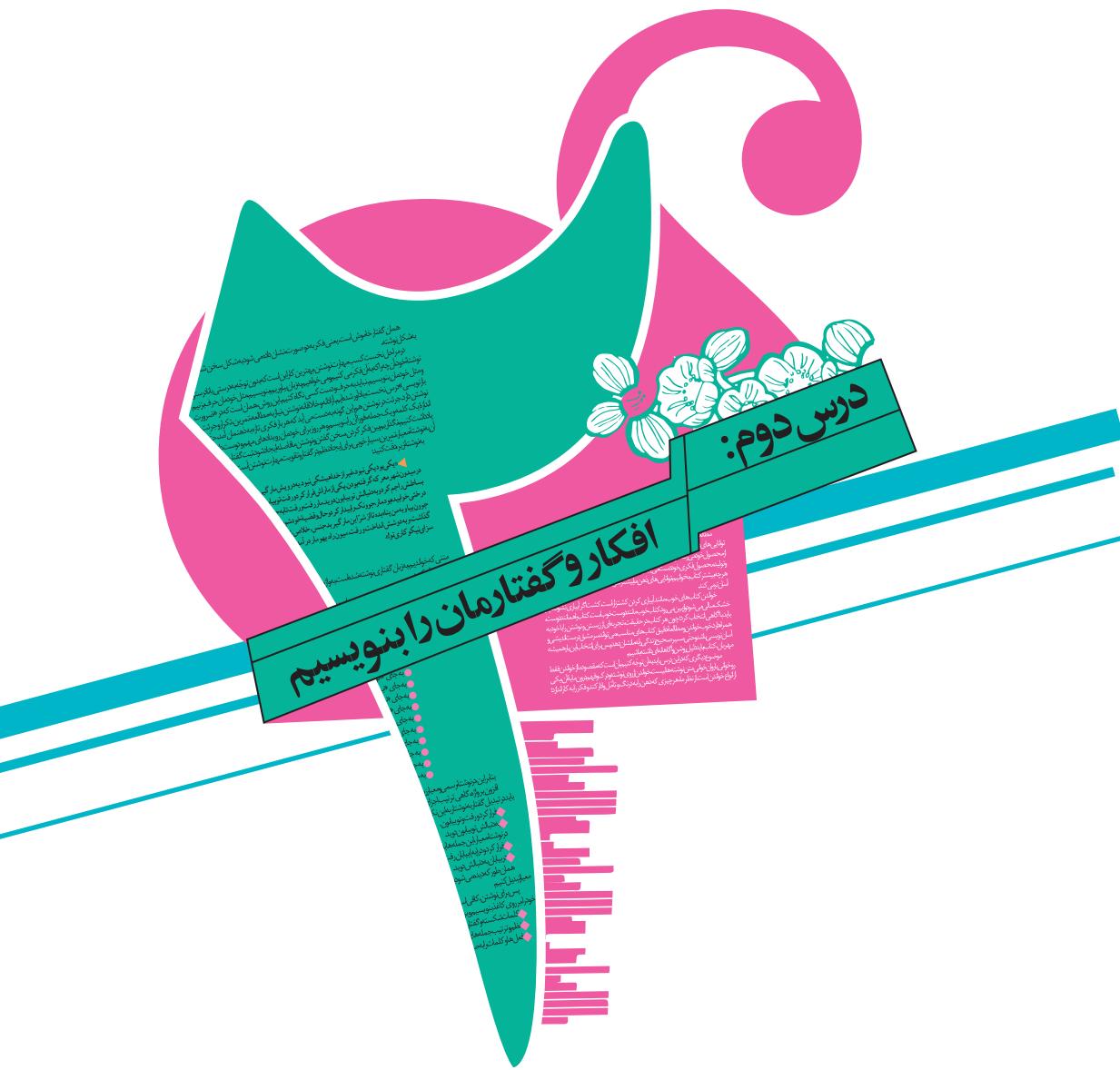
.....

.....

.....

.....





معلم نگارش، این بار، درس را با پرسش شروع کرد و گفت: «دوستان خوبم، آیا تاکنون فکر کرده‌اید که یکی از عوامل مهم ننوشتن یا بدنوشتن ما چیست؟» دانش آموزان، بی‌درنگ، دست بالا بردن و هر کدام چیزی گفتند. معلم پاسخ‌های پراکنده دانش آموزان را تأیید کرد و گفت: «پاسخ‌های شما هم درست است؛ اما منظور من چیز دیگری است. یکی از عوامل مهم ننوشتن یا خوب ننوشتن این است که ما تصور می‌کنیم «گفتن» و «نوشتن» دو مهارت جدا از هم هستند، در حالی که چنین نیست.



◆ چرخه افکار تا نوشتار

نوشتن، در حقیقت، شکل مكتوب گفتار است. پس، تلاش کنیم به همان‌گونه که فکر می‌کنیم و به همان سادگی که حرف می‌زنیم بنویسیم. برخی از افراد به‌آسانی می‌توانند درباره آن چه می‌اندیشنند سخن بگویند؛ ولی نمی‌توانند همان حرف‌ها را به راحتی به نوشتار تبدیل کنند. همان‌طور که قبلًا خواندیم، مراحلی را طی می‌کنیم تا به نوشتن برسیم و چیزی بنویسیم. کارخانهٔ فکر که فعالیت خود را آغاز کند، محصول آن اول، به شکل گفتار و سپس، به صورت نوشتار آشکار می‌شود.

گاهی ممکن است گفتار ظاهر نشود و ما به صورت خاموش و بی‌صدا بیندیشیم که همان گفتار خاموش است؛ یعنی فکر به دو صورت نشان داده می‌شود؛ به شکل سخن شفاهی و به شکل نوشته.»

دانش‌آموزان، که از سخنان معلم نگارش به وجد آمده بودند، یکی‌یکی، پرسش‌هایی مطرح کردند. یکی از دانش‌آموزان پرسید: «یعنی اگر سخنانمان را عیناً به روی کاغذ بیاوریم، نوشتهٔ ما قابل قبول است؟»

معلم، با تکان دادن سر، پرسش دانش‌آموز را تأیید کرد و گفت: «بله همین‌طور است. در مراحل نخست کسبِ مهارت نوشتن، بهترین کار این است که، بدون توجه به درستی یا نادرستی نوشتهٔ خود، آن چه را که به آن فکر می‌کنیم و می‌خواهیم به زبان بیاوریم بنویسیم.» یکی دیگر از دانش‌آموزان پرسید: «آیا نویسنده‌گان بزرگ هم با همین روش می‌نویسند؟»

معلم پاسخ داد: «وقتی در نویسنده‌گی مهارت کافی پیدا کردیم، فاصلهٔ فکر کردن، گفتن و نوشتن آنقدر کم می‌شود که ما مرز آن‌ها را تشخیص نمی‌دهیم. توصیهٔ من این است که از روش نویسنده‌گان بزرگ الگو بگیریم یا حتی از شیوهٔ کار آن‌ها تقليد کنیم؛ اما درنهایت، مثل خودمان حرف بزنیم و مثل خودمان بنویسیم. نباید به حرف و دست کسی نگاه کنیم. این روش همان است که در «ضرورت بازنویسی» درس نخست یادآور شده‌ایم. آزادانه و خلاقانه نوشتن، به مطالعه، تمرین، تکرار و جرئت در نوشتن نیاز دارد؛ جرئت در نوشتن هم این گونه به دست می‌آید که هر بار فکری تازه به ذهنمان آمد، حتی به اندازه یک کلمه و یک جمله، فوراً آن را بنویسیم و هر روز برای خودمان رویدادهای مهم و دوست‌داشتنی را یادداشت کنیم و نگذاریم بین فکر کردن، سخن گفتن و نوشتن ما فاصله ایجاد شود. ثابت گفتار و برگرداندن آن به نوشتهٔ معیار تمرین بسیار خوبی برای ایجاد نظم در گفتار و تقویت مهارت نوشتن است.»

به نوشته زیر دقت کنید:

◀ «یکی بود یکی نبود، غیر از خدا هیشکی نبود. یه درویش مارگیری بود. روزی از روزا که در میدون شهر معركه گرفته بودن، یکی از ماراش فرار کرد و رفت تو بیابون. مارگیر بدیخت بندویساطش را جم کرد و به دنبالش تو بیابون دوید. مار رفت و رفت تا به جوانکی رسید که زیر سایه درختی خوابیده بود. مار جوانک را بیدار کرد و حال و قضیه خودشو برash تعریف کرد و بعد گفت: جوان بیا و به من پناه بده تا از شر این مارگیر بدجنس خلاص شم. جوان هم اونو توی توبرهاش گذاشت و به دوشش انداخت و رفت. میون راه، یهو مار درآمد و نیشی به جوان زد و گفت: اینم سزای نیکوکاری تو!»

(کتاب کار نگارش و انشا. ج ۱) ◆

متنی که خواندیم به زبان گفتاری نوشته شده است. به واژه‌هایی که در این نوشته مشخص شده‌اند یک بار دیگر توجه کنید.

- واژه‌ها و شیوه بیان جمله‌ها چه تفاوتی با نوشته‌های معیار دارد؟
- در زبان فارسی معیار، به جای کلمه «هیشکی» می‌نویسیم «هیچ کس»؛
- به جای «یه» می‌نویسیم «یک»؛
 - به جای «روزا» می‌نویسیم «روزها»؛
 - به جای «میدون» می‌نویسیم «میدان»؛
 - به جای «گرفته بودن» می‌نویسیم «گرفته بودند»؛
 - به جای «ماراش» می‌نویسیم «مارهایش»؛
 - به جای «تو» می‌نویسیم «در»؛
 - به جای «بیابون» می‌نویسیم «بیابان»؛
 - به جای «جوانکی» می‌نویسیم «جوانی، جوانکی»؛
 - به جای «بندویساط» می‌نویسیم «وسایل، اسباب و لوازم»؛
 - به جای «جم کرد» می‌نویسیم «جمع کرد»؛
 - به جای «خودشو» می‌نویسیم «خودش را»؛
 - به جای «خلاص شم» می‌نویسیم «خلاص شوم»؛
 - به جای «اونو» می‌نویسیم «آن را»؛
 - به جای «میون» می‌نویسیم «میان»؛
 - به جای «یهو» می‌نویسیم «ناگهان، فوراً».

با ورود معلم به فضای زبان گفتاری و مقایسه آن با زبان معیار، حال و هوای کلاس لطیفتر شد و هراس نوشتن در دانش آموزان از بین رفت. معلم هم از این فضای لطیف و پُراحساس کلاس خشنود بود و نکته‌های آموزشی را، یکی پس از دیگری، بیان می‌کرد. او در ادامه، به دانش آموزان گفت:

در نوشتۀ رسمی و معیار زبان فارسی، از کاربرد واژه‌های گفتاری پرهیز می‌کنیم. افزون بر واژه، گاهی ترتیب اجزای جمله هم در زبان گفتار متفاوت با زبان نوشتار معیار است که باید در تبدیل گفتار به نوشتار به این نکته نیز توجه کنیم. مثلاً، یک بار دیگر، به جمله‌های زیر دقت کنید:

- ❖ فرار کرد و رفت تو بیابون.
- ❖ به دنبالش تو بیابون دوید.

در نوشتۀ معیار، این جمله‌ها به ترتیب زیر بازگو می‌شوند:

- ❖ فرار کرد و در (به) بیابان رفت.
- ❖ در بیابان به دنبالش دوید.

همان‌طور که دیده می‌شود، با اندکی تغییر و جایه جایی می‌توانیم جمله‌های گفتاری را به ساخت زبان معیار تبدیل کنیم.

پس، برای نوشتمن، کافی است آن‌چه را که بدان می‌اندیشیم و می‌خواهیم بر زبان بیاوریم، نتیجه فکر خود را، روی کاغذ بنویسیم و برای این کار، لازم است چند نکته را رعایت کنیم:

- ❖ کلمات شکسته و گفتاری را به گونه معیار تبدیل کنیم.
- ❖ نظم و ترتیب جمله‌های گفتاری را به شکل نوشتۀ معیار درآوریم.
- ❖ فعل‌ها و کلمات را به صورت کامل به کار بگیریم.



دو متن زیر را بخوانید و با ذکر نمونه و دلیل، تفاوت آن‌ها را مشخص کنید.

الف. «هنگامی که دوستم، بهمن، می‌خواست برای خرید به مغازه برود، در بین راه، چشمش به یک گواهی نامه رانندگی افتاد، کمی مکث کرد و آن را از روی زمین برداشت تا صاحبیش را پیدا کند. وقتی به مغازه رسید، موضوع را به مغازه‌دار گفت و از او کمک خواست.

صاحب مغازه گفت: این کاغذ را بردار و چیزی بنویس تا پشت شیشه مغازه بچسبانم و مردم ببینند.

بهمن کاغذ و قلم را برداشت اما نمی‌دانست چطور شروع کند و چه بنویسد. مغازه‌دار متوجه شد و گفت: پس چرا نمی‌نویسی، پشیمان شدی؟ این که کاری ندارد. چه می‌خواستی بگویی؟

بهمن گفت: چیزی نیست آقا، من می‌خواستم بگویم این گواهی نامه را پیدا کردم، هر کسی نشانی آن را بگوید، می‌تواند از من دریافت کند.

صاحب مغازه گفت: پس منتظر چه هستی؟ همین حرف‌هایی را که گفتی بنویس.»

فارسی اول راهنمایی، ۱۳۸۵ ◆

ب. «پیرمرد خارکن، وقتی داش خارا رو جمع می‌کرد، یهו چشمش به کوزه پر اشرافی افتاد. با خودش گفت، این کوزه باید مال حاکم باشه، پس بهتره اون رو ببرم بدم به حاکم تا پاداش خوبی بهم بده. زن خارکن، که دید همسرش خیلی ساده‌دله، شب، اشرافی‌ها رو ورداشت و جاشون کلوخ ریخت. خارکن همین که به قصر رسید، فهمید اشرافی‌ها نیس؛ اما راه برگشتی هم نداشت. به حاکم گفت: من یه گاو دارم که شیرش رو با این کلوخ‌ها وزن می‌کنم، برای این که کم فروشی نکنم، می‌خواستم، کلوخ‌هام رو با وزنه دربار آزمایش کنم و از درستی وزن اونا خیالم راحت بشه. حاکم که از درست کاری خارکن خوشش اوهد، یه مشت اشرافی بهش داد.»

زبان فارسی، سال اول متوسطه، ۱۳۹۳ ◆

.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....



◆◆ متن زیر را به زبان فارسی معیار بازنویسی کنید.

«هر وقت می‌شینم به زبان فارسی فکر می‌کنم، فردوسی به یادم می‌آد و با خود می‌گم این مرد چقدر بزرگ بود و چه خدمت عظیمی به کشور ایران کرد. زبان فارسی روز بیرون خودش درآورد و برای همه مردم این سرزمنی مانند مادر مهربان بود در طول تاریخ. زبان فارسی یه عالمه همراه و هم نشین داره در گوشه و کنار ایران و جهان و با همه گوییش‌ها و لهجه‌های ایرانی، همیشه دادوستد و رفشاری دوستانه داره. فارسی و دیگر زبان‌های ایرانی کلمه‌هایی را به هم قرض می‌دان و از توانایی‌های همدیگه بهره می‌گیرن و این باعث می‌شه هر دو طرف، همیشه، قوی و پابرجا باشن. غیر از فردوسی، بزرگان دیگه هم به زبان و فرهنگ کشور ایران یاری رساندن؛ بوعلی، فارابی، سعدی، مولوی، حافظ، جامی، ملاصدرا، تازمان ما، شهریار، مطهری، حسابی و... همه این استادان، فرزندان این میهن عزیز هستن که در دامن فرهنگ ایران اسلامی و زبان فارسی پرورش یافتن.»



◆◆◆ متن بازنویسی شده تمرین ۲ هریک از دوستان را که در کلاس خوانده می‌شود،
بر پایه سنجه‌های زیر، بررسی و نقد کنید:

سنجه‌های ارزیابی

- ♦ داشتن پیش‌نویس؛
- ♦ داشتن پاک‌نویس (رعایت نشانه‌های نگارشی، نداشتن غلط املایی،
توجه به درست‌نویسی و حاشیه‌گذاری)؛
- ♦ رعایت طبقه‌بندی ذهن و نوشته (آغاز، میانه و پایان)؛
- ♦ **بهره‌گیری درست از زبان گفتار و تبدیل آن به زبان نوشتاب؛**
- ♦ شیوه خواندن.

نتیجه بررسی و داوری



به جمله‌های زیر توجه کنید:

◆ حاج خانم پروانه ایرانی از سفر مکه بازگشت.

◆ حاجیه خانم پروانه ایرانی از سفر مکه بازگشت.

جمله نخست درست است. زبان فارسی برای جنس مؤنث و مذکور، یکسان به کار می‌رود و نشانه‌ای ویژه برای هریک ندارد؛ یعنی یک صفت را برای مذکور و مؤنث، به طور یکسان، به کار می‌برد.

جمله‌های زیر را ویرایش کنید:

◆ مراسم بزرگداشت خانم مرحومه ایرانپور برگزار شد.

.....
◆ در میان زنان شاعره، پروین اعتضامی از همه نام‌آورتر است.

.....

حکایت نگاری

اصل حکایت را بخوانید و با شکل بازنویسی شده آن مقایسه کنید.

حکایت

یک اسبی از دوستی به عاریت خواست. گفت: «اسب دارم؛ اما سیاه است.» گفت: «مگر اسب سیاه را سوار نشاید شد؟» گفت: «چون نخواهم داد، همین قدر بهانه بس.»

عبدالکاظمی

بازنویسی

میرزا غضنفر پیش دوستش مردان خان رفت و از او خواست تا اسبش را به او امانت بدهد. مردان خان نگاهی به میرزا غضنفر کرد و گفت: اسب من تازه نعل شده است.

- عیوبی ندارد، سعی می کنم او را آرام تر برام.

- اسب من الان تشنه است.

- حتماً پیش از آن که سوارش شوم، سیرابش می کنم.

- اسب من، در گرما، توان راه رفتن ندارد.

- باشد، پیش از گرم شدن هوا، آن را به شما بر می گردم.

مردان خان که دلیل دیگری پیدا نکرد، به میرزا غضنفر گفت: اسب من سیاه است و برای سواری مناسب نیست.

میرزا غضنفر، که حسابی ناراحت شده بود، پرسید: آخر رنگ اسب چه ارتباطی با سوارشدن آن دارد؟

مردان خان، با حالت غرور، دستی به سبیلش کشید و گفت: چون نمی خواهم اسب را به شما امانت بدهم، سیاه بودن اسب بهانه خوبی است.

اکنون، بر اساس نمونه، حکایت زیر را به زبان ساده امروز بازنویسی کنید.



حکایت

مردکل را چشم درد خاست.
پیش بیطار (دامپزشک) رفت
که دوا کن؛ بیطار از آن چه در چشم
ستوران می‌کرد در دیده او کشید
و کور شد. حکومت (شکایت) به
داور بردنده گفت: «بر او هچچ
تاوان نیست؛ اگر این خربودی،
پیش بیطار نرفتی.»

گلستان، سعدی

بازنویسی



درس سوم:

بیانیم و بنویسیم

۱۰
در
حالمه
می
پنجه
لار
که
من
آن
شوند

چشم‌های گین و میمه‌ترین در گامبری رو شوبرورش فکر هستند.
دقیق بیدیدهادسته دیدار و گریسته به جزیبات همراه آتشکرد
خوب بتوشن پاشله می‌آید تو شاهزاده نموده ای را که بدبند نویس
از انسان سخت است. بدام تو کشش از درد و سوز و
بچشم که مدرسه‌ای ایند که اهدایی می‌شاند از روی سی
اجزی که نظر از ایسل بر چشم کلام شنیده اند حیله ای باز
لایخ و خسته‌گذل بسته شد که نیز چو همان ای
می خواهند سیاهی بله که چنان نزدیکی
ایران طولانی است زالزال زیسته که که
چو سختی چیزی بر علاشده خواسته
و لینه‌لایل ای ایستاده است و
خانه‌های دیدنی است کلامه ای
می شنیدن و قاری کنید
که شنیده کج

تکمیل

بر

پنهان

که



معلم، این بار، تصویری از یک انسان را به کلاس آورد و به تشریح آن پرداخت.
او همین طور که به تصویر اشاره می کرد، گفت: «یکی از اجزا و عناصر انسان «ذهن»
اوست.

نوشتن با ذهن ارتباطی مستقیم و تنگاتنگ دارد. آن‌چه ما روی کاغذ می‌آوریم
حاصل تراوش ذهنی ماست. پس، هر چه ذهن پرورده باشد، به همان اندازه، نوشته پُربار
خواهد شد. خداوند پنجره‌هایی به ذهن ما باز کرده است تا از طریق آن‌ها به پرورش
فکر و ذهن خود کمک کنیم.»

سپس، معلم، از روی تصویر، به چشم‌ها، گوش‌ها، بینی، زبان و ... اشاره کرد و
گفت: «حس‌های پنج گانهٔ ما مثل جویبارهایی زلال‌اند که به مزرعهٔ ذهن ما می‌ریزند
و آن را سرسیز و پُریار می‌کنند.»

در سرودهٔ زیر، شاعر ما را به خوب‌دیدن دعوت می‌کند:

◆ معرفت کردگار

دیدن این عالم است
زنده بیدار باش
چشم خریدار باش
خوب جهان را ببین
هر چه بینی کم است
بر ورق سبز برگ
خط خدا را بخوان...
«برگ درختان سبز در نظر هوشیار»
آینه رازهاست....

◆ محمود کیانوش

پس، چشم‌ها اولین و مهم‌ترین درگاه برای رشد و پرورش فکر هستند؛ به همین
دلیل، خوب‌دیدن، مشاهده دقیق پدیده‌ها، دقت در دیدار، و نگریستن به جزئیات همراه

با تفکر قدم نخست و الفبای تقویت فکر و خوبنوشتن به شمار می‌آید. نوشته زیر نمونه‌ای از خوبدیدن نویسنده است:

◆ «زمستان سختی است. پاهایم تو کفش، از زور و سوز سرما، قرمز شده؛ کرخ شده. بچه‌ها که به مدرسه می‌آیند، کلاه‌های پشمی‌شان را روی سر و صورت و گردنشان می‌کشند؛ جوری که فقط از میان دریچه کلاه، می‌توانند جلو پایشان را ببینند. سر علف‌های خشک لب جو یخ بسته؛ قندیل بسته. آب که توی جوها می‌رود، به قندیل‌ها می‌خورد؛ قندیل‌ها به هم می‌خورند و صدای جلینگ جلینگ شان توی باع می‌پیچد.

آبادی خلوت است. از بالا، از سینه کوه که نگاه می‌کنم، آبادی مثل سبدی است که تویش چوب خشک جمع کرده باشند. درخت‌ها چوب بدون برگ شده‌اند. فقط سرو بلند آبادی، سبز و بلندبالا، میان آبادی ایستاده است و در باد سرد و یخ‌زده، سر تکان می‌دهد. از اجاق‌ها و بخاری خانه‌ها دود بلند است. کlag‌ها تو آسمان ابری آبادی پرواز می‌کنند؛ روی شاخه لخت درخت‌ها می‌نشینند و قارقار می‌کنند. همه چیز خاکستری است. سیاهی کlag‌ها رنگ خاکستری ابرها را می‌شکند. گنجشک‌ها سرگردان‌اند، گرسنه‌اند. هیچ کس کنار رودخانه نیست. کوچه‌ها خلوت است.»

◆ شما که غریبه نیستید، هوشیگ مرادی کرمانی

گشت‌وگذار در طبیعت و نگاه کردن به زیبایی‌ها و مطالعه آفرینش خداوند بزرگ ساده‌ترین گام آشنایی با پدیده‌هاست؛ مثلاً «برای بیان زیبایی‌های گل، نخست از چشم می‌پرسیم. چشم از زیبایی‌های چشم نواز گل برای ما حکایت‌ها دارد. گل یک نقاشی قشنگ است که خداوند در طبیعت، در برابر چشمان ما، قرار داده است. به راستی که چشم از دیدن گل سیر نمی‌شود.»

◆ فارسی و آیین نگارش، اول دبیرستان

دانش آموزان، بعد از شنیدن حرف‌های معلم و خواندن نمونه‌ها، به اهمیت خوب‌دیدن و دقیق نگاه کردن پی برند و پرسش‌هایی به ذهنشان آمد. یکی از دانش آموزان پرسید: «خوب‌دیدن و دقیق نگاه کردن چگونه به خوب‌نوشتن کمک می‌کند؟»

معلم به خاطر پرسش هوشمندانه دانش آموز او را تحسین کرد و پاسخ داد: شاعران و نویسنده‌گان بزرگ از این ویژگی، به خوبی، استفاده می‌کنند؛ یعنی همه چیز را، با دقت، از نظر می‌گذرانند و به چیزهای بسیار دقیق و ظرفی اشاره می‌کنند که انسان‌های عادی، معمولاً، بی‌توجه از کنار آن‌ها می‌گذرند. پس، شرط هوشیاری و رسیدن به آگاهی خوب دیدن است. هنگام رویارویی با هر چیزی، باید به ویژگی‌های ظاهری، مثل رنگ، اندازه، شکل، بلندی و کوتاهی، توجه کنیم و این ویژگی‌ها را به ذهن بسپاریم تا، هنگام نوشتن، بتوانیم از آن‌ها بهره بگیریم. ذهن ما گنجینه ماست؛ باید تلاش کنیم با دقت بیشتری این گنجینه را پُربار سازیم. دانش آموز دیگری دستش را بالا بُرد و از معلم خواست تا یک مثال دیگر بیاورد؛ مثالی که در آن، به جزئیات توجه شده باشد. معلم گفت:

تاریخ بلعی از کتاب‌های کهن فارسی است که در آن، به تصویر جزئیات سیماهی حضرت پیامبر ﷺ، از زبان امام علی عاشورا، اشاره شده است. این نمونه را با هم می‌خوانیم:

علی عاشورا گفت: «پیغمبر ﷺ مردی بود بالامیانه. و رویش سپید بود؛ سپیدی که با سرخی زدی. و چشم‌هایش سیاه بود. مویش جعد و روشن و نیکو بود. و موی سرش دراز بود تا کتف، و سیاه.... و سرش گرد بود، نه کوچک و نه بزرگ. و بینی راست کشیده، و دندان‌ها گشاده، و کف دست و کف پایش معتمد.... چون برفتی... چنان برفتی که گفتی از فرازی همی به نشیب آید...».

این نوشته بیانگر نگاه دقیق و نتیجه توجه به جزئیات است؛ یعنی نوشته تصویر ذهنی را با بیان جزئیات به ما نشان می‌دهد. دانش آموز دیگری از معلم پرسید: «آیا همه جزئیاتی را که روی کاغذ می‌آوریم حتماً باید با دو چشم خود دیده باشیم یا این که می‌توانیم از خیالمان هم کمک بگیریم؟» معلم کمی درنگ کرد و گفت: پس از خوب دیدن و دقت در جزئیات، می‌توانید از تخیلتان هم بهره بگیرید و آن را بارور سازید؛ زیرا دیدن تنها با چشم سر اتفاق نمی‌افتد؛ گاه، لازم است نویسنده چشم سرّش را بینند و چشم ذهنش را باز کند و با تصور کردن، یک موقعیت و فضا را توصیف کند و صحنه و رویدادی را بیافریند.

متن زیر را بخوانید و مشخص کنید کدام بخش آن به نقاشی نزدیک‌تر شده است.

صندوقچه مادربزرگ

صندوقچه مادربزرگ گنجینه خاطرات من بود. مادربزرگم همیشه با دیدن من سراغ صندوقچه قدیمی اش می‌رفت و نقل و نباتی دستم می‌داد؛ انگار تمام دارایی‌های مادربزرگ در آن صندوقچه بود. همیشه در آن را با دقت قفل می‌کرد.

صندوقچه به شکل مکعب مستطیل و چوبی بود و روکشی پُر نقش و نگار از جنس فلز داشت که روی چارپایه چوبی خود، در کنچ اتاق مادربزرگ، جا خوش کرده بود. در ش به سمت بالا باز می‌شد و دویاره به طرف پایین می‌آمد و روی آن را می‌پوشاند. بر دیواره جلویی آن سه ردیف حلقه بر بدنه صندوق قرار داشت که میله‌ای فلزی از میان آن‌ها عبور می‌کرد و قفلی به شکل نیم‌دایره در آن حلقه‌ها جای می‌گرفت و مادربزرگ چند بار کلید را در آن می‌چرخاند تا قفل شود. کلید به رنگ قهوه‌ای سوخته بود و شبیه پیچ، خطوط دایره‌ای به دور آن چرخیده بود.

دنباله این کلید، نخی کلفت و خاکی رنگ، به طول بیست سی سانتی‌متر، داشت که به روسربی گل دار و بلند مادربزرگ گره می‌خورد و بلافصله بعد از قفل کردن در جیب داخلی سمت چپ جلیقه مادربزرگ جا می‌گرفت. گاهی هم، برای اطمینان بیشتر، آن را از سوراخ جادکمه‌ای جلیقه رد می‌کرد و بعد، در جیبیش جا می‌داد تا دیگر دست هیچ سارقی به آن نرسد. اصلاً کسی جرئت نمی‌کرد به آن چپ نگاه کند.

خلاصه، تمام شکل و شمایل صندوق، درست و دست‌نخورده، هنوز در ذهن من باقی است. من در خاطراتم دنبال آن روسربی و جلیقه مادربزرگ می‌گردم تا شاید کلید صندوق را بیابم و اسرار کودکی‌های خود و نفس‌های مادربزرگ را در آن پیدا کنم.

◆ یکی از موضوع‌های زیر را انتخاب کنید و با توجه به آموزه‌های این درس، (خوب و دقیق دیدن) درباره آن بنویسید.

◆ آن‌چه در مسیر خانه تا مدرسه می‌بینید. ◆ مشاهده مسابقه فوتبال از روزنامه تور دروازه ◆ دیدن مورچه‌ای که باری را می‌کشد. ◆ دیدن شکارچی از دریچه چشم آهو ◆ صحنه ورود یک موش به خانه

توصیف دیده‌ها



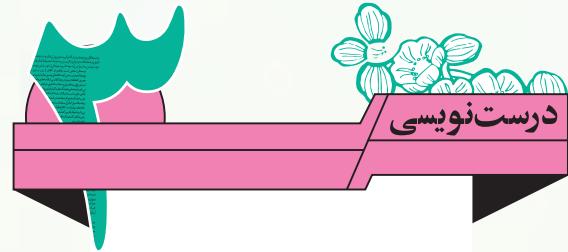
یکی از نوشه‌های تمرین ۲ را انتخاب کنید و آن را با سنجه‌های زیر، بررسی و نقد کنید.

سنجه‌های ارزیابی

- ♦ داشتن پیش‌نویس؛
- ♦ داشتن پاک‌نویس (رعایت نشانه‌های نگارشی، نداشتن غلط املایی، توجه به درست‌نویسی و حاشیه‌گذاری)؛
- ♦ رعایت طبقه‌بندی ذهن و نوشته (آغاز، میانه و پایان)؛
- ♦ دیدن دقیق پدیده‌ها و توصیف جزئیات آن‌ها؛
- ♦ شیوه خواندن.

نتیجه بررسی و داوری

.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....



◀ کتابی را که هفته پیش خریده بودم خواندم.

◀ کتابی که هفته پیش خریده بودم را خواندم.

جمله اول درست است؛ چون حرف «را» در جای خود، یعنی بعد از مفعول (کتاب)، آمده است. «را» در زبان معیار امروز نشانه مفعول است و پس از مفعول می‌آید.

◀ جمله‌های زیر را ویرایش کنید:

◀ مردمی با مشت‌های گره کرده که پیش می‌رفتند را دیدم.

.....
◀ گُلی که بوی خوشی داشت را بوییدم.





نوشتهٔ زیر را بخوانید، اصل ضربالمثل را با شکل گسترش یافتهٔ آن مقایسه کنید.

ضربالمثل:

«خانه از پای بست و میران است، خواجه در بند نقش ایوان است.»

بازآفرینی مَثَل

مردی می‌خواست خانه بخرد. او دنبال خانه‌های ارزان قیمت بود نه خانه‌های محکم و مقاوم. تا این که بالآخره، خانهٔ مورد نظرش را پیدا کرد. بعضی از دوستان آشنا به معماری ساختمان به او تذکر دادند که این خانه بنیان محکمی ندارد، آن را نخر؛ اما مرد به آن‌ها گفت: وقتی خانه را خریدم، خواهید دید که چه خانهٔ زیبایی است.

مرد خانه را خرید و شروع کرد به زیباسازی و آراستن ظاهر خانه. نمای آجری آن را با سنگ گران قیمت تغییر داد و در و پنجه آن را عوض کرد و رنگ و نقاشی کرد. وقتی نمای ساختمان حسابی زیبا شد، آن شخص به دوستانش گفت: می‌بینید، مانند عروسک شده است. تا این که یک روز، زلزلهٔ خیلی ضعیفی آمد. خانهٔ زیبای مرد، ناگهان، فرو ریخت و به تپه‌ای خاک تبدیل شد. تنها اقبالی که داشت این بود که خود و زن و بچه‌اش بیرون از ساختمان بودند.



اکنون، ضربالمثل زیر را به شیوه بازآفرینی گسترش دهید.

ضربالمثل: «کلاغ خواست راهرقن گب را یاد بگیرد، راهرقن خودش را هم فراموش کرد.»

بازآفرینی مَثَل



درس چهارم:

گوش بد هیم و بنویسیم

دروس

شناور را بخوبی
دسترسی داشته باشیم که در طبقه اول
دسترسی داشتیم. شفافیت را ممکن کرد که نظر
دسترسی داشتیم.

برای

دین و شهادت
در عذر برای پسران
آنچه که خودشان
در این فصل
نمی‌دانند
نه نمی‌دانند

دروس

پذیرش شدیده
گلچینی می‌نماید.
هایش بیضی
که باید بگردید.
همچنان‌ج‌
دوستی بر دارد.
دسترسی داشتیم.
باشیم که نظر
دسترسی داشتیم.

دروس





معلم از این که به دانش آموزان کمک می کرد تا پنجره های ذهن شان را، یکی پس از دیگری، بگشایند خوش حال بود. او این بار، بچه ها را به سکوت دعوت کرد و گفت: «یکی دیگر از دریچه های خدادادی که ما از راه آن، مزرعه ذهنمان را سرسیز و پُربار می کنیم **گوش** است.» اکنون، کتاب را ببندید و فقط به خواندن سروده زیر گوش دهید. سپس، حس و حال خود را از شنیده ها بیان کنید.

تمام کلمات ◀

کبوتر شده امروز

چه صبحی!

چه عطری! چه هوایی!

عجب منظره هایی!

نه در هست، نه دیوار

نه خوابم، نه بیدار

کسی با سبدی از کلمه

آمد و در زد

دلم باز،

پرنده شد و پر زد

به چشم همه جا باغ و چمن شد

گلی مادر من شد.

تمام کلمات

کبوتر شده امروز

مدادم

در احساس پریدن

شناور شده امروز

دوباره من و یک دفتر صدبرگ

من و کاغذ رنگی

چه صبحی!

چه پرواز بلندی!

چه انشای قشنگی!

حمدی هنر جو



اکنون، نوشتۀ زیر را، که حاصل گوش‌دادن‌های دقیق نویسنده است، با هم می‌خوانیم.
این نویسنده که از توانایی دیدن بی‌بهره بوده است تنها از راه گوش‌دادن و تأمل در شنیده‌ها دریافت‌های خود را نوشتۀ است:

◀ کودک به حاجی فیروز سلام می‌کرد و در خیابان دراز و تنگ و پُر جمعیت
پیش می‌رفت. عابران: طلاب و تجار و دستفروش و کارگر، گاری‌های الاغی یا اسی یا
قاطری که گاریچی‌های آن‌ها گاهی با صدای مخصوص، حیوان خود را می‌رانند و گاهی
هم به حیوان ناسزا می‌گفتند. در سمت چپ و راست این خیابان، مغازه‌های جوراچور قرار
داشت. در بعضی از این دکان‌ها، غذای مردم تهی دست تهیه می‌شد. بر اثر پختن این غذاها،
بوهای تند فضای آن حدود را پُر می‌کرد....

در بعضی از این دکان‌ها، به شیوه آرام و دقیق و بدون سروصدام، معاملاتی انجام
می‌شد؛ یا آن که بحشان بسیار کوتاه بود، یا آن‌چنان آهسته سخن می‌گفتند که تنها طرف
مقابل می‌شنید. این سخنان با ادب و نرمی و مهربانی همراه بود.... کودک در بین تمام
مراکز، رفت و آمد می‌کرد، با نیروی حواس خود از بیشتر آن‌ها به خوبی آگاه می‌شد.
گاه گاه صدای‌هایی پریشان و در گلوشکسته که نمایانگر بدختی بود در این فضای بیچید.
با شنیدن صدای پای رهگذران، این صدای اوج می‌گرفت و در فضا پخش می‌شد. مثل
این که صاحبان آن‌ها زندگی را تنها از راه گوش حس می‌کردند؛ زیرا آنان هر گاه صدای
پایی را می‌شنیدند. از صاحب آن پا یاری می‌طلبیدند.

صدای‌هایی کوتاه و خشن و بریده بریده در پاسخ این ناله‌ها به گوش می‌رسید. این
صدای‌ها از آن پرنده ویرانه‌نشین بود. در موارد بسیار، این صدای‌ها با صدای به‌هم خوردن
بال‌های این پرنده در هم می‌آمیخت.

آن روزها، طه حسین ◆

علم سپس ادامه داد: «ما پدیده‌ها را معمولاً از راه دریچه‌ها و پنجره‌های چشم و گوش
شناسایی می‌کنیم. در درس پیش، آموختیم که مشاهده در طبیعت و توجه به جزئیات پدیده‌ها
توانایی ذهن ما را افزایش می‌دهد و کار آفرینش و نگارش را آسان می‌سازد.

همان گونه که چشم ذهن را تقویت می‌کند، گوش هم دریچه‌ای است برای پرورش فکر.
ذهن تصویر صدای‌هایی را که از راه گوش، شنیده می‌شوند می‌سازد و آن را در خود نگه می‌دارد
تا به کمک آن صدای دست به آفرینشی بزند. پس، بخشی از تصویرهایی که در ذهن ما
ساخته می‌شود و ما آن را درک می‌کنیم و می‌نویسیم حاصل خوب دیدن و بخشی دیگر نتیجه
خوب گوش‌دادن و فعالیت دیگر حس‌های ما است.»

در نوشتهٔ زیر، نویسنده با درک درست از حس شنیداری و دیداری، به نوشتهٔ خود قدرت بخشیده و آن را برای خواننده واقعی‌تر نشان داده است. این نوشته نتیجهٔ دقت نویسنده در گوش‌دادن و دقیق نگاه‌کردن است. وقتی این داستان را می‌خوانیم و می‌شنویم، ذهن ما تصویر رویدادها و صحنه‌های آن را بازسازی می‌کند.

«آواز گلِ تاج خروس بلند شد؛ قوقولی قوقو، قوقولی قوقو! صدابند و بلندتر شد و در همه جای جنگل پیچید. ناگهان، درخت‌ها ساقت شدند، گل‌ها گلبرگ‌ها یشان را جمع کردند. گل شیپوری فریاد زد: تبر! تبر و پرانگر می‌آید. ترس و سکوت همهٔ جنگل را پُر کرده بود. تبر صدای لرزیدن درخت را شنید. جنگل لرزید. ترس درخت‌ها و گل‌ها بیشتر شد. گل‌های شیپوری گوش‌های تیزی داشتند؛ صدای پای تبر را شنیدند. فریاد آماده‌باش جنگل را فراگرفت....»

◆ تبر، شکوفهٔ تقی

دانش‌آموزان در فضای ساكت کلاس نشسته بودند و به صدای پراکنده در محیط گوش می‌دادند؛ صدای معلم نگارش، صدای هیاهوی بچه‌ها که توی حیاط دنبال توب می‌دویندند، صدای معلم ریاضی که با آهنگ بلند درس می‌داد و اعداد و ارقام را بیان می‌کرد، صدای جیرجیر میز یکی از دانش‌آموزان و ... توجه دانش‌آموزان این‌بار به صدای‌های اطراف طوری بود که گویا اولین بار است که می‌شنوند.

معلم کلاس را باز هم به سکوت دعوت کرد و گفت:
چشمندان را بینید و فقط به صدای کسی که متن را می‌خواند گوش بدھید. کارگاه ذهن شما، هم‌زمان با شنیدن صدای کلمات، تصویر آن‌ها را به شما نشان می‌دهد؛ یعنی تصویر آن در ذهن شما ایجاد می‌شود؛ مانند این نوشته:

◀ «صدای پای پدرم را می‌شنوم؛ از پله‌ها بالا می‌آید. سنگین و سخت. من به صدای باران. صدای جوشیدن آب و صدای سنگین کفشهای پدر گوش می‌دهم. در باز می‌شود و نیمی از چهرهٔ پدر... آن مرد خیلی شبیه پدر بود؛ اما خودش نبود... صدای پای کسی را می‌شنوم؛ صدای پا. صدای پا و صدای در. می‌دانستم که بازمی‌گردی!»

◆ بار دیگر شهری که دوست می‌داشتیم، نادر ابراهیمی

در ادامه درس، معلم تأکید کرد که یکی دیگر از کارکردهای خوب گوش دادن تقویت حافظه شنیداری است. حافظه شنیداری هنگام نوشتن به نویسنده کمک می‌کند تا صحنه‌ها و رویدادها را با حس و حالی مناسب بازسازی کند. پس، گوش هم می‌تواند، مانند چشم، بینند و پدیده‌ها را شناسایی کند و به توانایی ذهن ما بیفزاید؛ به همین دلیل است که شنیدن هر صدا حسی در ما به وجود می‌آورد و شناختی ایجاد می‌کند که می‌توانیم نسبت به آن صدا داوری کنیم و آن را از دیگر صدایها تشخیص دهیم و مثلاً بگوییم که آن صدا خوب و گوش نواز است یا بد و گوش خراش؛ این صدا گرم و گیراست و آن صدا سرد و بی‌روح؛ این صدای مهربان مادر من است یا صدای زن همسایه؛ صدای پرواز پرنده است یا صدای فرفه. می‌فهمیم که خوب گوش دادن، افزاون بر پرورش حس شنیداری، به توانایی ذهنی ما هم می‌افزاید.



معلم میان دانش آموزان رفت و گفت: «اکنون، یک بیت درباره خوب گوش دادن و تأثیر آن از فردوسی بزرگ می‌خوانم:

دو گوشش به دانش نیوشاتر است

همان طور که با دیدن می‌توانیم گنجینه ذهن خود را پُربارتر کنیم، با گوش دادن به گفته‌ها و سخنان دیگران نیز می‌توانیم بر قدرت تفکر و توانایی زبان گفتار و نوشتار خود بیفزاییم. هر چه بیشتر گوش بدھیم، هنگام نوشتن، دست و قلم ما راحت‌تر حرکت خواهد کرد.»



فعالیت‌های نگارشی

◆ متن زیر را بخوانید و مشخص کنید که نویسنده در کدام بخش، تحت تأثیر قوه شنیداری خود قرار گرفته است.

...کژال بر پوست گرگ چنگ کشید و فریاد زد: «هه‌زار! خاکم به سر!» گرگ قنادقه به دهان گرفت و دوید. کژال به دنبال او زمین را خیش می‌کشید، مویه می‌کرد و روناک را صدا می‌زد.
خم شد و سنگ برداشت.
اگر به روناک بخورد؟!

سنگ را به زمین انداخت، زار زد و دوید. صورت خراشید و دوید. گرگ پاره تنش را می‌برد.

روناک مثل برهای دست‌هایش را در هوا تکان می‌داد. گردنش به عقب خم شده بود و صدای نازک گریه‌اش سنگ‌های بیابان را می‌خراسید.
کژال به موهایش چنگ زد، لنگه گالشش از پایش افتاد. سنگ‌ها پایش را کوبیدند.
روناک! روناک! دایهات بمیره، روله!

دشت یکپارچه صدا شده بود و ناله و مویه. باد صدای کژال را غلتاند و با خود بُرد. «آزاد» سر زمین بود که فریاد کژال را شنید. هراسان ماند: «صدا از کدام طرف می‌آید؟»

باز هم جیغ. آزاد دوید. صدا از سمت تپه بود. کسی کمک می‌خواست.
گام انداخت و دوید. صدا او را به خود می‌خواند. چشم آزاد از دور جسمی را که تنده و تنده به طرف او می‌آمد دید و لحظه‌ای بعد، گرگ نزدیک آزاد رسیده بود و آن دورتر، کژال پابرهنه و برسزنان می‌دوید. وقت فکر کردن نبود. آزاد نباید می‌ماند.
دندان بر دندان می‌سایید. گرگ مقابله آزاد بود. قنادقه روناک به دهانش بود. روناک خفه گریه می‌کرد و گرگ خرناسه می‌کشید. آزاد معطل نماند....

◆ داستان کژال، طاهره ایبد



شنیدن صدای زیر چه حس و حالی به شما می‌دهد؟ یکی از صدای زیر را انتخاب کنید و حس و حال خود را درباره آن بیان کنید.

◆ صدای وزش شدید باد ◆ صدای لالایی مادر ◆ صدای باران ◆ آهنگ
سرود ملی ◆ قارقرار کلاع



◆◆◆ یکی از نوشه‌های تمرین ۲ را انتخاب و آن را بررسی و نقد کنید.

سنجه‌های ارزیابی

♦ داشتن پیش‌نویس؛

♦ داشتن پاک‌نویس (رعایت نشانه‌های نگارشی، نداشتن غلط املایی،
توجه به درست‌نویسی و حاشیه‌گذاری)؛

♦ رعایت طبقه‌بندی ذهن و نوشته (آغاز، میانه و پایان)؛

♦ شنیدن دقیق صدای و توصیف جزئیات آن‌ها؛

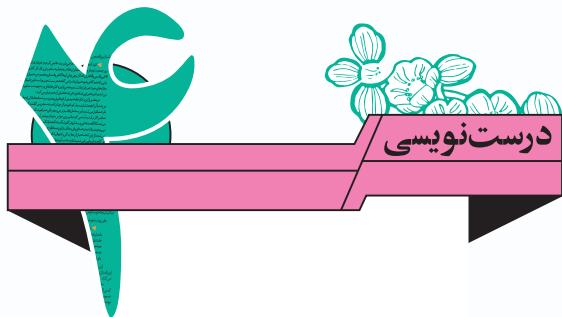
♦ شیوه خواندن.

نتیجه بررسی و داوری



.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....





♦ دانش‌آموزان این کلاس، در کارهای گروهی، پیشاهنگ هستند.

♦ دانش‌آموزان این کلاس، در کارهای گروهی، پیش آهنگ هستند.

جمله نخست درست است؛ زیرا هرگاه بخش دوم کلمه‌های ترکیبی با نشانه «آ» شروع شود، فاصله از میان دو بخش برداشته می‌شود، علامت مَد، حذف می‌شود و کلمه را پیوسته می‌نویسیم.

جمله‌های زیر را ویرایش کنید:

♦ امروز، هم آیش دانش‌آموزان خوش‌فکر برگزار می‌شود.

.....
♦ اگر بدخواهان، در هم آورده نابرابر، زورگویی پیشه کنند، تسلیم نخواهیم شد.

.....

◆ موافقید تصویرسازی امروز به صورت
کارگاهی، طی مراحل زیر، انجام شود؟ پس،
شروع کنید.

۱. تصویری از کتابهای درسی خود یا عکسی
که خودتان از مناظر طبیعت گرفته‌اید یا هر
تصویر دیگری را که دوست دارید انتخاب کنید
و آن را در نوشته‌تان توصیف کنید. یادتان باشد
دوستان شما باید آن تصویر را ببینند.
۲. انشایتان را برای دوستانتان بخوانید. آن‌ها با
گوش دادن به انشای شما تصویری در ذهن خود
ایجاد می‌کنند.
۳. دوستانتان براساس تصور ذهنی خود درباره
تصویری که شما توصیف کرده‌اید صحبت می‌کنند.
۴. حالا تصویر را به دوستانتان نشان دهید.
۵. برداشت دوستان شما چقدر به تصویر واقعی
نزدیک است؟

لمس کنیم، بیویم، بچشم و بنویسیم

درس پنجم:

علم و کارش این پرایک طرف پر
ذریتی مور و داشتی آهان ماهنامه می خواهد
تحب کردن و مدلای یعنی در کلاس های
مادری و زنگ مادری و مادری می خواهد
می خواهد

دش اسراور علم و کارش

بلسم اگر علم و کارش

بلطفه های علم و کارش

بلکلر خانه علم و کارش

کلام اش

آن را کاره

پیش را ساده

لت کند و بد

قیمه دام

آذی بر قابل

وقتی آزاد

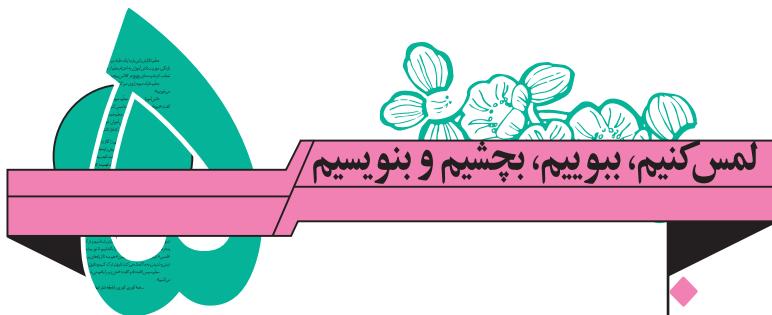
قد کنکه

کشیده

برای تبدیل
دی ل جویش
تسبیح با این نزدیک
لی میل بخوبی های
تجذیبی های
تمامی های
شاملات های
هزوت
تفاوت های
یکی در تغیره
فضل



لمس کنیم، ببوییم، بچشیم و بنویسیم



علم نگارش، این بار، با ظرفی پُر از میوه، وارد کلاس شد؛ سبب، پرتقال، کیوی، نارنگی، موز و... دانشآموزان به احترام معلم از جا بلند شدند. آن‌ها وقتی ظرف میوه را دیدند، خوشحال شدند و صدای پچ‌پچ در کلاس پیچید.

علم ظرف میوه را روی میز گذاشت و با لحنی طنزآمیز گفت: «نگران نباشید، با هم می‌خوریم.»

دانشآموزان خندهیدند. معلم میوه‌ها را بین گروههای دانشآموزان پخش کرد و گفت: «میوه‌ای را که در اختیار دارید لمس کنید، ببویید و بچشید.» دانشآموزان مشغول شدند. معلم هم سبب سرخی را که در دست داشت بویید و گاز زد.

چند دقیقه بعد، معلم از دانشآموزان خواست حس و حال خود را از لمس کردن، بوییدن و چشیدن میوه‌ها بیان کنند. هر کدام از دانشآموزان حرفی زدند:

◀ به محض این که گلابی را گاز زدم، به یاد بابزرنگم افتادم. پدر پدرم را می‌گویم. مژه این گلابی چند سال پیش را به خاطر من آورد که به باع پدربرزگ رفته بودیم. پدربرزرنگم یک گلابی از درخت کند و به من داد و....

— پرتقال من طعم هلو می‌داد، فهمیدم که پرتقال پیوندی است. یک دفعه، فکری به ذهنم رسید و آن این بود که آقای پرتقال با خانم هلو ازدواج کرده‌اند و بچه آن‌ها شده است پرتقال پیوندی!

— میوه من یک سبب سرخ بود. وقتی آن را در دست گرفتم، به یاد «نیوتون» افتادم. با خودم فکر کردم: اگر نیوتون آن قدر شکموم بود که به محض افتادن سبب از درخت، آن را گاز می‌زد، هرگز نیروی جاذبه کشف نمی‌شد.

معلم بعد از شنیدن حرفهای دانش‌آموزان گفت: «همان طور که دیدید و چشیدید، هر کدام از این حس‌ها در ما فکرها، احساس‌ها و حال و هوایی ایجاد می‌کند و انگیزه‌ای برای پرورش ذهن و تقویت نوشتمن می‌شوند.

تاکنون، آموختیم چشم و گوش دو پنجره خدادادی هستند. با چشم بینا و گوش شنوا می‌توانیم جهان اطرافمان را بهتر و بیشتر بشناسیم و درک کنیم. اکنون، می‌خواهیم پنجره‌های دیگر ذهن را بشناسیم، آن‌ها را بگشاییم تا نور بیشتری به خانه ذهن ما بتابد. «لمس کردن»، «بوبیدن» و «چشیدن» هم سه تا از راه‌های پرورش ذهن هستند که مثل دیدن و شنیدن به ما کمک می‌کند تا بهتر درک کنیم و دقیق‌تر بنویسیم.»



معلم سپس ادامه داد و گفت: «متن زیر را با هم می‌خوانیم و بعد، درباره آن گفت و گویی کنیم.»

... عمه کوری، کوری را با بچه‌شتر تنها گذاشت تا نوازشش کند. شیر کوچک به کوری نگاه کرد و لب‌هایش را تکان داد.
کوری با خود فکر کرد: لب‌ها جمع، لب‌ها کشیده؛ یعنی «کوری». عجب، اسم مرا می‌داند! کوری خندید و سر او را در آغوش گرفت. سرش گرم و نرم بود. کوری اسم بچه‌شتر را «شکلاتی» گذاشت. چون رنگ و نرمی شتر او را به یاد شکلات‌هایی می‌انداخت که توی کاغذ‌هایی برآق پیچیده شده بودند و طعم شیرینی داشتند.

◆ حرف‌های شکلاتی، کنز الومور

در متنی که خواندیم، سه حس دیدن، لمس کردن و چشیدن برجسته است. نویسنده به کمک این سه حس، توانسته احساس یک کودک به بچه‌شتری را که تازه به دنیا آمده به خوبی نشان دهد. شما هم، با بهره‌گیری از این حواس، می‌توانید نوشه‌های خوبی بیافرینید. در متن زیر هم که از زبان «هلن کلر»، زن نایبنا، بیان شده، تأثیر حس لامسه را می‌بینیم:

روزی معلم مرا به گردش بُرد و دستم را زیر شیر آب قرار داد. همان طور که مایع خنک روی دستم می‌ریخت، کلمه «آب» را روی دست دیگرم هجی کرد. از آن زمان، حس کردم که از تاریکی و بی‌خبری بیرون آمده‌ام و رفته‌رفته همه چیز را در روشنایی خاصی می‌بینم.

◆ داستان زندگی من، هلن کلر

کلاس نگارش فضایی حسی، عاطفی و شاد پیدا کرده بود و دانش‌آموزان، با به کارگیری حواس خود، کار نوشتمن را شروع کردند.

◆ متن زیر را بخوانید و مشخص کنید که نویسنده در کدام بخش، تحت تأثیر قوهٔ چشایی، بویایی و لامسهٔ خود قرار گرفته است.

... دلم بیشتر از همیشه گرفته بود. شکمم قارو قور می‌کرد و کتلت مچاله توی دستم باد کرده بود. زورم گرفته بود که مثل بقیه نمی‌توانم لقمه‌ای بخورم. دلم می‌خواست همین جوری که مزه خیارشور زیر دندان‌ها یم جا خوش می‌کرد و روغن کتلت لبم را لیز می‌کرد، به هیچ چیز فکر نکنم، به هیچ چیز مسخره‌ای که اشتها یم را کور کند. کتلت، مثل بچه گنجشک مرده‌ای، روی دستم مانده بود. توی سرو صدای مسخره خنده بچه‌ها، جملهٔ جادویی جان گرفت: «وقتی داری از ناراحتی می‌ترکی، سه تا سوت بزن!»
بی اختیار، زبانم را چسباندم به پشت دندان‌ها یم و انگشت کوچکم را گذاشتم توی دهانم.

اولین سوت: بچه‌ها سرِ جایشان می‌خکوب شدند.

دومین سوت: همه به طرف آمدند، حتی ناظم.

سومین سوت: پشت گردنم توی دست ناظم بود.

جای شما خالی؛ همین طور که گردنم توی دست ناظم بود، مثل ببرهای آفریقا بی، توی سه سوت، ساندویچم را بلعیدم. اشتها یم حسابی باز شده بود. برای اولین بار، مزهٔ غذا بدون اشک و گریه زیر دندان‌ها یم رفته بود....

سه سوت جادویی، احمد اکبرپور ◆

موضوع‌های زیر چه حس و حالی به شما می‌دهد؟ یکی را انتخاب کنید و حس و حال خود را درباره آن بیان کنید.

- ◆ بوی خاک پس از بارش باران
- ◆ طعم بستنی یخی
- ◆ بوی سیر
- ◆ طعم خورشت قورمه‌سبزی
- ◆ برداشتن یک ظرف داغ
- ◆ طعم لبوبی داغ در یک روز برفی
- ◆ حمل یک قالب یخ بدون دستکش



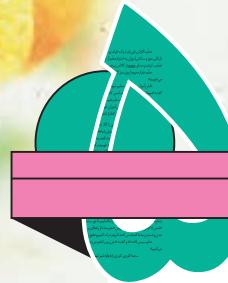


یکی از نوشه‌های تمرین ۲ را انتخاب کنید و آن را بررسی و نقد کنید.

سنجه‌های ارزیابی

- ♦ داشتن پیش‌نویس؛
- ♦ داشتن پاک‌نویس (رعایت نشانه‌های نگارشی، نداشتن غلط املایی، توجه به درست‌نویسی و حاشیه‌گذاری)؛
- ♦ رعایت طبقه‌بندی ذهن و نوشته (آغاز، میانه و پایان)؛
- ♦ انتقال دقیق حس چشایی، بولیایی و لامسه؛
- ♦ شیوه خواندن.

نتیجه بررسی و داوری



- ♦ دانش‌آموز نتیجه آزمایش‌های علوم را برای معلم بیان کرد.
- ♦ دانش‌آموز نتیجه آزمایشات علوم را برای معلم بیان کرد.

جمله اول درست است. «آزمایش» واژه‌ای فارسی است و با نشانه فارسی «ها» جمع بسته می‌شود. کلماتی چون «گرایش، پیشنهاد، گزارش، فرمایش» فارسی هستند و بهتر است در کاربرد آن‌ها به این نکته توجه کنیم.

♦ جمله‌های زیر را ویرایش کنید:

♦ گزارشات بسیاری از توانایی نویسنده‌گی دانش‌آموزان به دست ما رسیده است.

.....

♦ در شهر شیراز، باغات زیبایی پُر از درخت نارنج وجود دارد.

.....

حکایت نگاری

◆ حکایت زیر را، به زبان ساده امروز،
بازنویسی کنید.

حکایت

حاکمی دو گوشش ناشوا شد.
مداوای طیبان هم اثری نکرد. حاکم
از این پیشامد، که باعث شد او دیگر
صدای هیچ مظلومی را نشنود، بسیار
ناراحت بود و نمی دانست چه کند.
روزی، شخص دانایی نزدش رفت و
با اشاره و پر ملک نوشتند به او گفت:
ای سلطان، چرا غمگین هستید؟ شما
بکی از حس های خود را از دست
داده اید، خداوند به شما حواس دیگر
هم داده است که سالم اند، آن ها را
به کار بگیر. حاکم کمی اندیشید و گفت:
ای حکیم، راست می کویی، من از
نعمت های دیگر غافل بوده ام.

بهرستان، جامی

بازنویسی

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

درس ششم:

باستجاش و مقایسه، آسان تر بزنویسیم

آن کارهای ساده
از نویسنده بخوبی

● پیش از زنگ هیجانی
دیدی نزدیک باز
لذت خوش بودجه می‌باشد
و من یاری گشایی می‌نمایم
و می‌دانم که این کارها باز

● پیش از زنگ هیجانی
دیدی نزدیک باز

لذت خوش بودجه می‌باشد
و من یاری گشایی می‌نمایم
و می‌دانم که این کارها باز

● پیش از زنگ هیجانی
دیدی نزدیک باز

لذت خوش بودجه می‌باشد
و من یاری گشایی می‌نمایم
و می‌دانم که این کارها باز

● پیش از زنگ هیجانی
دیدی نزدیک باز

لذت خوش بودجه می‌باشد
و من یاری گشایی می‌نمایم
و می‌دانم که این کارها باز

● پیش از زنگ هیجانی
دیدی نزدیک باز

لذت خوش بودجه می‌باشد
و من یاری گشایی می‌نمایم
و می‌دانم که این کارها باز

● پیش از زنگ هیجانی
دیدی نزدیک باز

لذت خوش بودجه می‌باشد
و من یاری گشایی می‌نمایم
و می‌دانم که این کارها باز

● پیش از زنگ هیجانی
دیدی نزدیک باز

لذت خوش بودجه می‌باشد
و من یاری گشایی می‌نمایم
و می‌دانم که این کارها باز

● پیش از زنگ هیجانی
دیدی نزدیک باز

لذت خوش بودجه می‌باشد
و من یاری گشایی می‌نمایم
و می‌دانم که این کارها باز

● پیش از زنگ هیجانی
دیدی نزدیک باز

لذت خوش بودجه می‌باشد
و من یاری گشایی می‌نمایم
و می‌دانم که این کارها باز

● پیش از زنگ هیجانی
دیدی نزدیک باز

لذت خوش بودجه می‌باشد
و من یاری گشایی می‌نمایم
و می‌دانم که این کارها باز

● پیش از زنگ هیجانی
دیدی نزدیک باز

لذت خوش بودجه می‌باشد
و من یاری گشایی می‌نمایم
و می‌دانم که این کارها باز



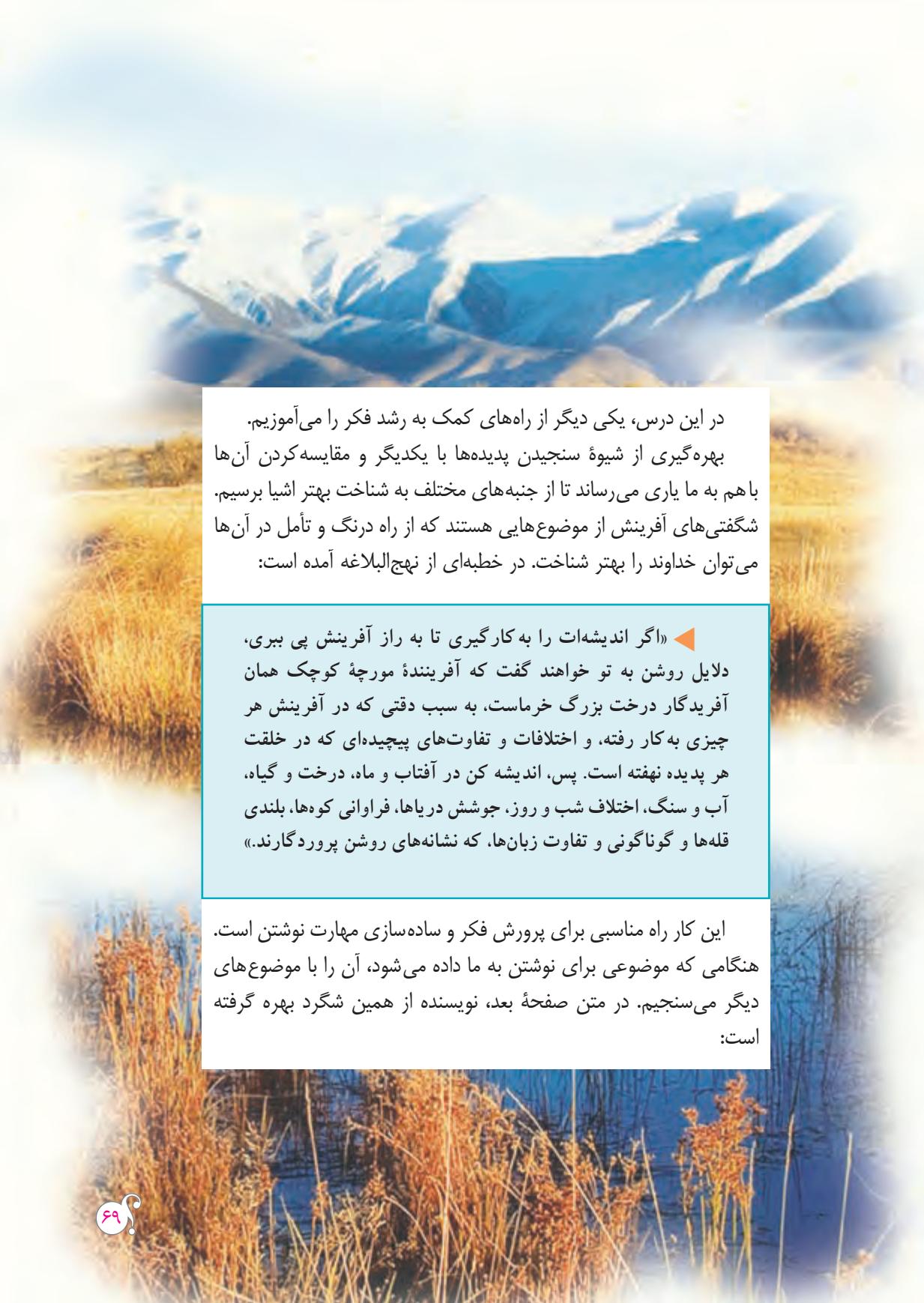
با سنجش و مقایسه، آسان‌تر بنویسیم

علم، بعد از ورود به کلاس، دانش‌آموزان را به گفت و گویی
ضمیمانه دعوت کرد. او از آن‌ها خواست نظرهایشان را راجع به
بهره‌گیری از حواس پنج گانه بیان کنند. دانش‌آموزان، هر کدام،
تجربیات خود را به شکل شفاهی بیان کردند. خلاصه حرف‌های
دانش‌آموزان این بود:

◀ چون بهتر می‌بینیم و بیشتر می‌شنویم، حرف‌های بیشتری
برای نوشتن داریم.

- بعضی از بوها و مزه‌ها ما را به یاد یک خاطره می‌اندازد و
دوست داریم آن را بنویسیم.
- نوشته‌های ما عاطفی‌تر از قبل شده است.
- تازگی‌ها چیزهایی را می‌بینیم و صدای‌هایی را می‌شنویم که
قبلً ندیده و نشنیده بودیم.

علم، بعد از شنیدن حرف‌های دانش‌آموزان، گفت: «خوش‌حالم
که گشوده‌شدن روزنه‌های ذهن، احساس‌های تازه‌ای در شما ایجاد
کرده است. در درس‌های گذشته، با راه‌های پرورش و آماده‌سازی
ذهن برای نوشتن آشنا شدیم. در این درس، شیوه‌هایی می‌آموزیم که
به ذهن ما کمک می‌کنند تا اندوخته‌های خود را راحت‌تر به نوشتار
تبدیل کنیم.»



در این درس، یکی دیگر از راههای کمک به رشد فکر را می‌آموزیم. بهره‌گیری از شیوه سنجیدن پدیده‌ها با یکدیگر و مقایسه کردن آن‌ها با هم به ما می‌یاری می‌رساند تا از جنبه‌های مختلف به شناخت بهتر اشیا برسیم. شگفتی‌های آفرینش از موضوع‌هایی هستند که از راه درنگ و تأمل در آن‌ها می‌توان خداوند را بهتر شناخت. در خطبه‌ای از نهج‌البلاغه آمده است:

«اگر اندیشهات را به کارگیری تا به راز آفرینش پی ببری، دلایل روشن به تو خواهند گفت که آفریننده مورچه کوچک همان آفریدگار درخت بزرگ خرماست، به سبب دقیقی که در آفرینش هر چیزی به کار رفته، و اختلافات و تفاوت‌های پیچیده‌ای که در خلقت هر پدیده نهفته است. پس، اندیشه کن در آفتاب و ماه، درخت و گیاه، آب و سنگ، اختلاف شب و روز، جوشش دریاها، فراوانی کوهها، بلندی قله‌ها و گوناگونی و تفاوت زیبان‌ها، که نشانه‌های روشن پرورد گارند.»

این کار راه مناسبی برای پرورش فکر و ساده‌سازی مهارت نوشتمن است. هنگامی که موضوعی برای نوشتمن به ما داده می‌شود، آن را با موضوع‌های دیگر می‌سنجیم. در متن صفحه بعد، نویسنده از همین شگرد بهره گرفته است:

◀ «تابستان سوم فرا رسید. هوا داغ بود. شب‌ها از گرما خوابم نمی‌برد. حیاط و بهارخواب نداشتم. اتاقم در وسط شهر بود. بساط تهويه به تهران نرسیده بود. شاید هنوز اختراع نشده بود. خیس عرق می‌شدم. پیوسته به یاد ایل و تبار بودم. روزی نبود که به فکر بیلاق نباشم و شبی نبود که آن آب‌وهای بهشتی را در خواب نبینم. در ایل، چادر داشتم. در شهر، خانه نداشتم. در ایل، اسب سواری داشتم. در شهر، ماشین نداشتم. در ایل، آسایش و کس و کار داشتم. در شهر، آرام و قرار و غم خوار نداشتم.»

◆ بخارای من، ایل من، محمد بهمن بیگی

یکی از دانشآموزان از معلم پرسید: «در سنجش و مقایسه کردن پدیده‌ها، به چه چیزهایی باید توجه کرد؟»

معلم در پاسخ گفت: «هنگام سنجش و مقایسه پدیده‌ها، به تفاوت‌ها و شباهت‌های دو موضوع یا دو پدیده می‌اندیشیم و آن فکر را بر اساس این دو ویژگی (تفاوت، شباهت) دسته‌بندی می‌کنیم. در این کار، ذهن ما نظم پیدا می‌کند و فکر ما گسترش می‌باید و نوشته ما کامل می‌شود.

برای نمونه، اگر موضوع نوشتمن «دیوار» باشد، نخست، کمی درباره دیوار و مشخصات ظاهری آن (ویژگی‌ها، اندازه، نوع ساختمان، طول...) فکر می‌کنیم؛ سپس، چیزی را که بتوانیم با این ویژگی‌ها مقایسه کنیم کنار آن موضوع می‌نویسیم و آن گاه، ذهن خود را برای بیان تفاوت‌ها و شباهت‌ها به کار می‌گیریم. مثلاً می‌خواهیم «دیوار» را با «درخت» بسنجیم. همین که این دو را کنار هم قرار دادیم، خوب‌به‌خود، ذهن ما فعالیت را آغاز می‌کند و به طبقه‌بندی و نظم دادن به موضوع دست می‌زند.»

شباهت‌ها: هر دو ایستاده‌اند، هر دو مانع دیدن می‌شوند، هر دو با دال آغاز می‌شوند، هر دو سایه دارند و

تفاوت‌ها: یکی بی‌جان و دیگری جاندار، یکی با شاخ و برگ و دیگری بی‌شاخ و برگ، یکی بی‌تغییر در فصل‌ها و دیگری با فصل در تغییر

و

شاید نتیجه این مقایسه نوشتمن ای شبیه متن صفحه بعد باشد:

◀ درخت و دیوار سال‌هاست کنار هم زندگی می‌کنند. دیوار پیر درخت را از زمانی که تنها یک نهال کوچک بود می‌شناسد. چیزی که آن‌ها را به هم نزدیک کرده است شباهت‌ها و قرابت‌های آن‌هاست. هر دوی آن‌ها روی پای خود ایستاده‌اند. هر دو سایه دارند و رهگذران را پناه می‌دهند.

اما درختی که زیر سایه دیوار به چشم نمی‌آمد حالا سر به فلک کشیده است و از بالا به دیوار می‌نگرد. درخت هر سال بالا و بالاتر می‌رود و دیوار هر سال کوچک و کوچک‌تر می‌شود. شاید هم به شاخ و برگ خود بنازد و دیوار بی شاخ و برگ را مسخره کند....

◆ مؤلفان

فعالیت‌های نگارشی

◆ متن‌های زیر را بخوانید و مشخص کنید کدام متن بر پایهٔ شیوهٔ مقایسه نوشته شده است؟

الف. قد نسبتاً کشیده‌ای داشت که کمی پشتش را خمیده نشان می‌داد. چهره‌اش سفید و کم گوشت بود، دماغ کشیده و نوک تیز و پیشانی صاف و مرتبی داشت که در وزش باد، قسمتی از آن را موهایش می‌پوشاند. حالت چشمانش آرام بود و در فرشان موجی از غم در آرامشی ناگوار بخسته بود. چانه استخوانی و صافی داشت که دهانش را زیباتر جلوه می‌داد. موهای بلندش، که دور گوش‌ها و گردنش را پوشانده بود، قادری تیره‌تر از رنگ ساقه‌های دروشه‌گندم بود.

کارنامه سینج، محمود دولت‌آبادی

ب. صحیح بود و پرتو آفتاب مانند طلا روی امواج ملایم دریا می‌درخشید. نزدیک به یک کیلومتر دور از ساحل، یک قایق ماهی گیری آب رامی شکافت و به پیش می‌رفت. از سوی دیگر، هلهله و آواز مرغان دریایی که برای به دست آوردن غذای خود به ساحل روی آورده بودند در فضا طنبین افکنده بود. روز پُر تحرک دیگری شروع می‌شد.

پرنده‌ای به نام آذریاد، ریچارد باخ

پ. هر دسته از مردم مقررات ویژه‌ای برای آداب معاشرت دارند. دست دادن با دوستان در هنگام ملاقات در بسیاری از بخش‌های جهان معمول است. چینیان به جای این که به یکدیگر دست بدهنند، دو دست خود را بر هم می‌گذارند و تکان می‌دهند. در بسیاری از کشورها، برداشتن کلاه نشان ادب است ولی بومیان غنا در افریقا به جای این کار، قبای خود را از یک شانه به پایین می‌اندازند.

آیین نگارش، سال اول دبیرستان، ۱۳۵۳

تصور کنید دو حالت زیر را تجربه کرده‌اید؛ با مقایسه آن‌ها، متنی بنویسید.

◆ برخاستن از خواب در صبح روستا ◆ برخاستن از خواب در صبح شهر

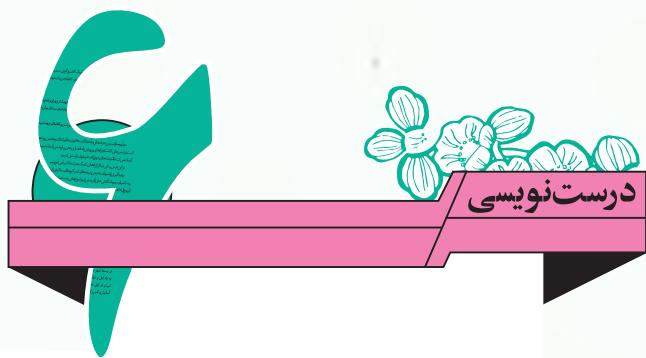


◆◆◆ یکی از نوشه‌های تمرین ۲ را بر اساس معیارهای زیر، ارزیابی کنید.

سنجه‌های ارزیابی

- ♦ داشتن پیش‌نویس؛
- ♦ داشتن پاک‌نویس (رعایت نشانه‌های نگارشی، نداشتن غلط املایی، توجه به درست‌نویسی و حاشیه‌گذاری)؛
- ♦ رعایت طبقه‌بندی ذهن و نوشته (آغاز، میانه و پایان)؛
- ♦ بفره‌گیری از شیوه مقایسه و بیان شباهت‌ها و تفاوت‌ها؛
- ♦ شیوه خواندن.

نتیجه بررسی و داوری



- ◆ همه نویسنده‌گان خواندن آثار بزرگان را گامی مهم برای رشد می‌دانند.
- ◆ همه نویسنده‌گان خواندن آثار بزرگان را گامی مهم برای رشد می‌دانند.
- جمله اول صحیح است. کلمه‌هایی مثل **نویسنده** که به نشانه بیان حرکت «ه» ختم می‌شوند هنگامی که نشانه جمع «ان» یا نشانه «ی» را بخواهیم به آخر آن‌ها اضافه کنیم، به ترتیب، این‌گونه نوشته می‌شوند: «نویسنده‌گان» و «نویسنده‌گی». و نشانه بیان حرکت «ه» دیگر ظاهر نمی‌شود.

◆ جمله‌های زیر را ویرایش کنید:

- ◆ شرکت‌کننده‌گان در مراسم امروز، از عملکرد دانش‌آموزان این مدرسه خرسند بودند.

.....

- ◆ نخبه‌گان با دیده‌گانی باز و با آگاهی، همه امور را پی می‌گیرند.

.....



مَثَل نَوِيْسِي

ضرب المثل زیر را بازآفرینی کنید.

ضرب المثل: «**زبان سرخ سربر سبز می دهد بر باد**»

بازآفرینی مَثَل

درس هفتم:

با جانشینی سازی، راحت تر و نویسیم

نمایندگی از متن درست شده و متن خود را که در آن از این روش استفاده نکردند.

و سلسله این روش را در متن خود درست کنید.

آنرا در کتاب خود نویسید.

عنه روزنامه را درست و بخوبی بخوانید.

برای معرفی این روش و زیارتگاری باشد و بعضی از کتاب های

تلوزیون پرورش و تکنیک های تدریس و بعضی از کتب های کمک

درست نوشته شده اند که میتوانند این روش را در آنها مشاهده کنند.

نمایندگی از متن درست شده و متن خود را که در آن از این روش استفاده نکردند.

و سلسله این روش را در متن خود درست کنید.

آنرا در کتاب خود نویسید.

عنه روزنامه را درست و بخوبی بخوانید.

برای معرفی این روش و زیارتگاری باشد و بعضی از کتاب های

تلوزیون پرورش و تکنیک های تدریس و بعضی از کتب های کمک

درست نوشته شده اند که میتوانند این روش را در آنها مشاهده کنند.



باجانشین‌سازی، راحت‌ترین‌نویسیم

استفاده از روش‌های متنوع نوشتمن فضای متفاوتی به کلاس نگارش داده بود. معلم روش‌های جدید را آموزش می‌داد و دانش‌آموزان فعالانه کار نوشتمن را دنبال می‌کردند.

معلم تلاش می‌کرد با آموزش روش‌های مختلف، نوشتمن را برای دانش‌آموزان راحت‌تر کند. او از روش‌های ساده اما کاربردی بهره می‌گرفت. معلم در ادامه کار و بی‌آن که به تعریف و توضیح روش پردازد، از دانش‌آموزان خواست نوشتنه زیر را با دقت بخوانند:

◀ «عزیز من، باید بتوانی به جای یک سنگ نشسته، دوران گذشته را، که توفان زیستن با تو گذرانیده، به تن حس کنی. باید بتوانی یک جام بشوی که وقتی افتاد و شکست، لرزش شکستن را به تن حس کنی! دانستن سنگ‌بودن یک سنگ کافی نیست؛ مثل دانستن معنی یک شعر است. گاه باید در خود آن قرار گرفت و با چشم درون آن به بیرون نگاه کرد و با آن چه در بیرون دیده شده است، به آن نظر انداخت.»

◆ حرف‌های همسایه، نیما یوشیج

معلم، پس از خواندن نوشتنه، به دانش‌آموزان گفت: «نوشتنه‌ای که خواندیم موضوع درس این جلسه را نشان می‌دهد.»

شیوه دیگری که برای تقویت ذهن و آسان‌سازی نوشتن، مفید است روش «جانشین‌سازی» است؛ یعنی هرگاه موضوعی برای نوشتن درباره موجودات یا اشیا داده شد، ما چیزهای دیگر یا خودمان را به جای آن موضوع بگذاریم و از زبان خود یا دیگری درباره آن بنویسیم.

در سخنان «نیما یوشیج» هم، بر همین شیوه تأکید شده است: «باید بتوانی یک جام بشوی که وقتی افتاد و شکست، لرزش شکستن را به تن حس کنی!» مثلاً، اگر موضوع نوشتن «پنجره کلاس» باشد، هر کدام از ما خودمان را جای آن قرار دهیم و بنویسیم: اگر من پنجره کلاس بودم یا گاهی با آوردن «اگر»، راهی جدید باز کنیم و فرصتی تازه به فکر و خیال خود بدهیم و بنویسیم:

◀ اگر خورشید بودم....

◀ اگر کوه بودم....

این شیوه نگریستن به موضوع و آماده‌سازی ذهن برای بهتر نوشتن باعث می‌شود که ما عواطف و احساسات خود را به سادگی بتوانیم بیان کنیم و فرصت آفرینش بیشتری به ذهن و خیال خود بدهیم و تخیل خودمان را با پدیده‌ها همراه کنیم و از این راه، خود را به دنیای آن نزدیک سازیم.

علم در ادامه به دانش‌آموزان گفت: «اکنون، از شما می‌خواهم به متنی دیگر توجه کنید. در این نوشه، نویسنده می‌خواهد ویژگی‌های «کتاب» را به ما بشناساند ولی به جای این که مستقیماً به خصوصیات کتاب بپردازد، در ذهن خود، کتاب را به جای انسان نشانده و سپس، آن را با ویژگی‌های انسانی، این‌گونه معرفی می‌کند»:

◀ «بعضی از کتاب‌ها ساده لباس می‌پوشند و بعضی لباس‌های عجیب و غریب و رنگارنگ دارند. بعضی از کتاب‌ها برای ما قصه می‌گویند تا بخوابیم و بعضی قصه می‌گویند تا بیدار شویم. بعضی از کتاب‌ها شاگرد اول می‌شوند و جایزه می‌گیرند، بعضی مردود می‌شوند و بعضی تجدید. بعضی از کتاب‌ها تقلب می‌کنند... بعضی از کتاب‌ها پُر حرف‌اند، ولی حرفی برای گفتن ندارند و بعضی ساکت و آرام‌اند، ولی یک عالم حرف گفتنی در دل دارند ... بعضی از کتاب‌ها دو قولو یا چند قولو هستند. بعضی از کتاب‌ها پیش از تولد می‌میرند و بعضی تا ابد زنده هستند.»

◆ بی بال پریدن، قیصر امین پور

کدام یک از متن‌های زیر با موضوع این درس (توصیف به روش جانشین‌سازی) تناسب بیشتری دارد؟ دلیل انتخاب خود را توضیح دهید.

الف. «هنوز در جست و جوی نشان امیدبخشی، زیرچشمی به کنده کاری چهره‌اش نگاه می‌کردم که گفت: «به مسافرخانه رسیده‌ایم». از دریچه‌ای به این پناهگاه وارد شدیم و از طریق یک راهرو داخل محوطه کوچکی شدیم که به نظرم به قبرستانی هموار شبیه بود. این مهمان خانه، به نظر من، ملالت‌انگیزترین درختان، اندوه‌بارترین گنجشکان، پریشان‌ترین گربه‌ها و دل‌گیرترین اتاق‌ها را داشت.»

آرزوهای بزرگ، چارلز دیکنز

ب. «سقا دلش برای کوزه شکسته سوخت و با هم دردی گفت: از تو می‌خواهم در مسیر بازگشت به خانه ارباب، به گل‌های زیبای کنار راه توجه کنم. در حین بالارفتن از تپه، کوزه شکسته خورشید را نگاه کرد که چگونه گل‌های کنار جاده را گرما می‌بخشد و این موضوع کمی او را شاد کرد. اما در پایان راه، باز هم احساس ناراحتی می‌کرد. چون باز هم نیمی از آب نشست کرده بود. برای همین، دوباره از صاحب‌ش عذرخواهی کرد. سقا گفت: من از ترک تو خبر داشتم و از آن استفاده کردم. من در کناره راه، گل‌هایی کاشتم که هر روز وقتی از رودخانه بر می‌گشتمیم، تو به آن‌ها آب داده‌ای.»

هدفه داستان کوتاه

پ. سنگی بودم بر سر راهی. هر کسی که به من می‌رسید لگدی به من می‌زد و زور و قدرت خود را به من نشان می‌داد. گاهی هم مرا زیر پا می‌گذاشتند و عبور می‌کردند. تا این که روزی، چیز غول‌پیکری با سر و صدایی هراس‌انگیز به طرف آمد و مرا در میان انبوهی از سنگ و خاک و شن، بلند کرد و بر پشت چیزی سرازیر کرد. دردی سنگین تمام بدنم را فراگرفت. ساعتی در زیر خرواری از سنگ و شن گذشت. فقط این اندازه فهمیدم که مرا به جایی می‌برند. حسی عجیب داشتم. تمام خاطرات گذشته‌ام را مرور کردم. هیچ کدام مثل این نبود.

مؤلفان

یکی از موضوع های زیر را انتخاب کنید و درباره آن ها متنی بنویسید.

◆ اگر معلم نگارش بودید....

◆ پروانه ای هستید که در تاریکی شب، شمعی روشن پیدا کردیدا....

◆ قطره بارانی هستید که از ابری چکیده اید....



نوشته خود یا یکی از دوستانتان را، بر اساس معیارهای زیر، نقد کنید و نتیجهٔ بررسی را بنویسید.

سنجه‌های ارزیابی

- ♦ داشتن پیش‌نویس؛
- ♦ داشتن پاک‌نویس (رعایت نشانه‌های نگارشی، نداشتن غلط املایی، توجه به درست‌نویسی و حاشیه‌گذاری)؛
- ♦ رعایت طبقه‌بندی ذهن و نوشته (آغاز، میانه و پایان)؛
- ♦ بهره‌گیری از شیوهٔ جانشین‌سازی و انتقال حس کسی یا چیزی که به جایش سخن گفته می‌شود؛
- ♦ شیوهٔ خواندن.

نتیجهٔ بررسی و داوری



◆ من لوازم مدرسه را خریدم.

◆ من لوازمات مدرسه را خریدم.

جمله اول درست است؛ زیرا لوازم جمع است و نباید آن را دوباره
جمع بست.

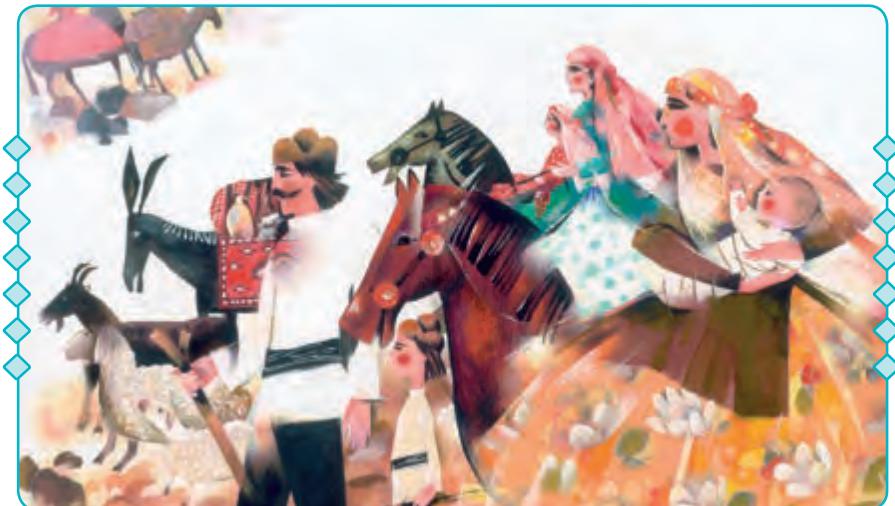
◆ جمله‌های زیر را ویرایش کنید:

◆ تمام امورات تحصیلی را خودش پیگیری می‌کند.

◆ او در مراسمات رسمی، خوب سخنرانی می‌کند.



به دو تصویر زیر با دقت نگاه کنید؛ درباره تفاوت آن‌ها بیندیشید و هریک را در نوشته‌ای جداگانه توصیف کنید. معیار سنجش نوشته‌های شما تشخیص دوستانتان است؛ یعنی زمانی که نوشته‌هایتان را در کلاس می‌خوانید، آن‌ها باید تشخیص دهند هر نوشته مربوط به کدام تصویر است.







درس هشتم:



دگر گونه بیینیم و گونه گون بنویسیم



کتاب مهارت‌های نوشتاری داشت به پایان می‌رسید؛ اما شوق نوشن و آموختن پایانی نداشت. سفر پُرپیچ و خم نوشن اینک به ایستگاه پایانی رسیده بود.

کلاس نوشن، که پس از پشت‌سرگذاشتن برگ ریزان پاییز و برف‌ریزان زمستان، به رویش اردیبهشتی خود نزدیک می‌شد، در انتظار درس جدید نشسته بود. معلم با یک مقدمه شروع کرد:

هریک از من و شما، در جاهای مختلف که قرار می‌گیریم، ممکن است نقش‌ها و وظیفه‌های متفاوتی داشته باشیم؛ مثلاً، وقتی در خانه هستیم، فرزندی از اعضای آن خانواده به شمار می‌آییم و در آن جا وظایفی داریم. اکنون، که در مدرسه و کلاس هستیم، نقش و تکلیف دیگری داریم. اگر در محله و کوچه خود باشیم، در آن جا هم وظیفه‌ای دیگری داریم و همین‌طور در جاهای مختلف، خواهیم دید که نقش و وظیفه‌ای جدید خواهیم داشت.

به همین سبب، اگر بخواهیم چیزی درباره خود بنویسیم و خودمان را به کسی معرفی کنیم، بسته به این که از کجا آغاز کنیم، نوشته و نوع معرفی ما متفاوت خواهد بود.

یک دیگر از راههای توانمندسازی ذهن و زبان هنگام نویسنده‌گی، ایجاد فرصت بیشتر برای فکر کردن است. اندیشیدن درباره یک چیز راههای فراوانی در ذهن، نسبت به شناخت بهتر آن، پدید می‌آورد. وقتی زمان کافی برای اندیشیدن درباره یک موضوع داشته باشیم و از دیدگاه‌ها و دریچه‌های مختلف به یک موضوع نگاه کنیم، جنبه‌ها و کارکردهای گوناگون یک پدیده را در نظر می‌گیریم.

حال، اگر بخواهیم درباره «گل» چیزی بنویسیم، از زاویه‌های متفاوت می‌توانیم به آن نگاه کنیم و هر بار، مطالبی تازه بنویسیم. مثلاً، در نوشته صفحه بعد، نویسنده «گل» را از نگاه شاعران، دانشمندان، طبیبان، صنعتگران و قالی‌بافان، و حتی از چشم عقل، دیده و نوشته است:



«بعید است در عالم طبیعت، چیزی زیباتر و خوب‌تر از گل وجود داشته باشد... شاعران در گل هزاران مضمون نفر و معنای لطیف یافته‌اند و برای آن مضامین هزاران بیت زیبا سروده‌اند. لاله سرخ‌رنگی که در بهاران، دل خاک تیره را می‌شکافد و مانند آتشی زبانه می‌کشد ما را به یاد شهیدان می‌اندازد که پرده سیاه ظلم را با خون سرخ خویش شکافته‌اند.

دانشمندان نیز از گل هزاران قاعده و قانون علمی شناخته‌اند. آنان از گل یک جهان دانش آموخته‌اند و دریافت‌های اند که گل، تنها یک نقاشی رنگارنگ نیست!

طبیبان، به صورت‌های مختلف، داروی دردهای گوناگون را در گل جسته‌اند و یافته‌اند. از نظر آنان، هر گلی داروی دردی را در خود دارد. گل عطاری است که به شیوه عطاران قدیم، هم عطرفروش است و هم داروفروش!

صنعتگران نیز از گل سودها می‌برند؛ رنگرزان رنگ‌های لطیف و پُرمایه گل را در صنعت خویش به کار می‌گیرند و قالی‌بافان با الهام از شکل‌ها و ترکیب‌های گل، طرح‌های دل‌پسند بسیاری درمی‌افکنند. گلاب‌گیران نیز رونق بازارشان از برکت بوی دل‌انگیز گل است.

تاکتون، فایده گل را برای شاعران و عالیمان و طبیبان و صنعتگران برشمرده‌ایم. اکنون هنگام آن است که بپرسیم عقل از گل چه سودی می‌برد؟

اگر گل و گلزار را با چشم عقل تماشا کنیم، جز حکمت و تدبیر چیزی نمی‌بینیم. به راستی، آن هنرمند نقاش و حکیم ریاضی دان که مهندسی گل را بر عهده داشته کیست؟

آن کیست که در گل این همه زیبایی و لطف و خاصیت را قرار داده است؟

آن کیست که گل را از گل بیرون کشیده و از خاک تیره و خشن، محصولی این چنین رنگین و لطیف و معطر پدیدآورده است؟

گل قطره‌ای از دریای بی‌کرانه جلال و جمال الهی است که گویی از آسمان به زمین چکیده است.»

◆ غلامعلی حدّاد عادل، فارسی و آیین نگارش، سال اول دیبرستان، ۱۳۶۶

اگر بخواهیم از روزنهٔ چشم هر کدام از این افراد به گل بنگریم و نوشته‌ای مناسب با طرز فکر آن بیافرینیم، شاید نوشته‌هایی شبیه نوشته‌های صفحهٔ بعد پدید آید:

◆ از نگاه «شاعر»:

غنچه با دل گرفته گفت: / زندگی / لب ز خنده بستن است / گوشه‌ای درون خود نشستن
است

گُل به خنده گفت: / زندگی شکفتن است / با زبان سبز، راز گفتن است....

◆ قیصر امین پور

◆ از نگاه «گیاه‌شناس»:

گیاه از طریق ریشه و برگ‌ها تغذیه می‌کند؛ ریشه‌هایی که در عمق نمناک خاک
فرورفته‌اند و برگ‌هایی که مثل یک صفحه پهن، نور خورشید را جذب می‌کنند....

◆ از نگاه «طبیب»:

گُل سراسر درمان است. از بوی گُل گرفته تا ریشه و ساقه و برگ و حتی خار گُل
هم درمانگرند. تا روی شاخه است، هوا را معطر و دل‌پذیر می‌کند و شادی و شادابی
می‌بخشد. وقتی چیده شد، دارویی مفید می‌شود برای بیماران. عصاره یا افسرده گُل سرخ
تقویت‌کننده قلب است....

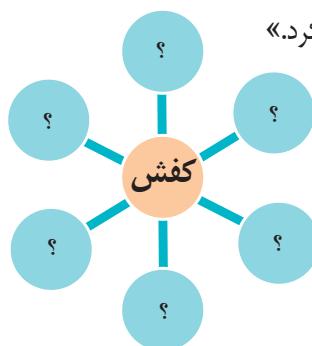
◆ از نگاه «صنعتگر»:

صنعت گلاب‌گیری از دیرباز در ایران متداول بوده است. کاشان، بیش از هر جای دیگر
در ایران، با گُل و گلاب عجین است. حتی در این شهر، جشن گلاب بریا می‌شود و....

◆ از نگاه «باغبان»:

من نتیجهِ رحمت‌ها و تلاش‌های خود را در همین گُل‌های رنگارنگ می‌بینم. از این همه
کوشش، وقتی به شکفتگی غنچه‌ها می‌انجامد، خوشحال می‌شوم. گُل‌ها و بوته‌ها مثل
فرزندان من هستند....

معلم نموداری روی تخته کشید و گفت: «اکنون، از شما دانش‌آموزان می‌خواهم بگویید از
چه زاویه‌هایی می‌توان به **کفش** نگاه کرد.»



فعالیت‌های نگارشی

متن زیر را بخوانید و تفاوت نگاه دو شخصیت (پدر و پسر) را بنویسید.

یک بار پدر بسیار ثروتمندی پسرش را به روستایی بُرد تا او را با شیوه زندگی افراد آن جا آشنا سازد. آنان دو شبانه روز در مزرعه خانواده تهی دست و فقیری به سر بردنند.

در راه برگشت، پدر از پسر پرسید: «سفر چگونه بود؟»

پسر گفت: «عالی بود پدر.»

پدر گفت: «زندگی مردم فقیر را دیدی؟»

پسر گفت: «آری، پدر عزیزم.»

پدر پرسید: «از آنان چه آموختی؟»

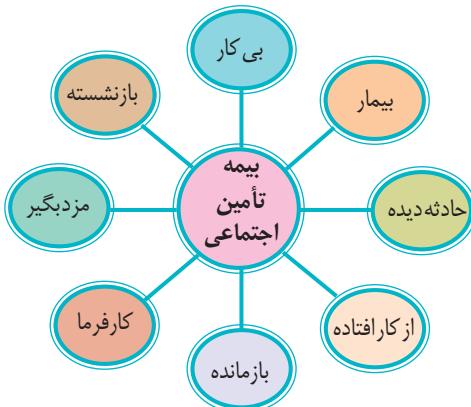
پسر گفت: «ما گوسفند نداریم، ولی آنان چند گوسفند دارند. حوض خانه ما تا وسط باغ کشیده شده، اما رودخانه آنان بی پایان است. سراسر باغ ما چراخها روشن می کنند، ولی شب های آنان را ستاره ها روشن می کنند. ما قطعه زمین کوچکی برای زندگی داریم، ولی کشتزار آنان بسیار گسترده است. ما تمام غذایمان را می خریم، آنان بیشتر نیازهای غذایی را خودشان پرورش می دهند....»

با شنیدن حرف های فرزند، پدر سرش را به زیر انداخت و خاموش شد.

پسر افزود: «پدر جان، از شما سپاس گزارم که به من نشان دادی ما چقدر فقیریم.»

دبوا استیت، ترجمة الهم مؤدب، با تغییر و بازنویسی

◆◆ یکی از خوشهای نمودار زیر را انتخاب کنید و از نگاه او، متنی درباره «تأمین اجتماعی» بنویسید.



A large, light blue rectangular frame with a decorative border. The left and right sides feature vertical columns of small diamond-shaped icons. The bottom edge of the frame is adorned with a delicate, stylized floral pattern. The entire frame is designed to look like a page for writing notes or responses.



◆◆◆ یکی از نوشه‌های تمرین قبل را بر اساس معیارهای زیر، ارزیابی کنید.

سنجه‌های ارزیابی

- ♦ داشتن پیش‌نویس،
- ♦ داشتن پاک‌نویس (رعایت نشانه‌های نگارشی، توجه به درست‌نویسی، نداشتن غلط املایی و حاشیه‌گذاری)؛
- ♦ رعایت طبقه‌بندی ذهن و نوشته (آغاز، میانه و پایان)؛
- ♦ نگاه تازه و دگرگونه به موضوع؛
- ♦ شیوه خواندن.

نتیجه برسی و داوری

درست‌نویسی

- ◆ آرش تیری بیفکند و پرچم پیروزی ایرانیان را بر فراز کوه بیفراشت.
- ◆ آرش تیری بافکند و پرچم پیروزی ایرانیان را بر فراز کوه بافراشت.

شیوه نوشتاری جمله اول درست است. زیرا در نوشتار معیار امروز، هر گاه حرف‌های «ب، ن، م» بر سر فعل‌هایی قرار بگیرند که با نشانه همزه «ا» آغاز شده باشند، حرف «ی» جانشین همزه می‌شود.

مثال: انداز ← بیندار، انگیخت ← بینگیخت، افروخت ← بیفروخت

◆ جمله‌های زیر را ویرایش کنید:

- ◆ با تلاش فراوان می‌توانستند علوم بسیاری باندوزند.

.....
.....
.....
.....
.....

◆ هرگز، فرصت امروزت را به فردا مافکن.

حکایت نگاری

◆ حکایت زیر را بخوانید و بازنویسی کنید:

حکایت

به روزگار انشیروان، روزی وزیرش، بزرگمر، نزد وی آمد. انشیروان گفت: ای وزیر، همه چیز در عالم، تو دانی؟ بزرگمر خل شد و گفت: نه، ای پادشاه. انشیروان گفت: همه چیز پس که داند؟ بزرگمر گفت: همه چیز همگان دانند و همگان هنوز از مادر نزاده‌اند. قابوس نامه، عنصر المعلی کیکاووس

بازنویسی

نیایش

الهی!

الهی، به سوی تو آمدم، به حق خودت مرا به من برمگردان!

الهی، کامم را به حلاوت تلاوت کلامت شیرین بدار!

الهی، وای بر من اگر دلی از من برند!

الهی، تو را دارم چه کم دارم، پس چه غم دارم.

الهی، به قدر معرفتم تو را پرستش می کنم، در راهم، راهم ۵۵.

الهی، ناتوانم و در راهم و گردندهای سخت در پیش است و رهزن‌های بسیار در کمین و بارگران بر دوش. یا هادی، «إهدنا الصراط المستقیم».

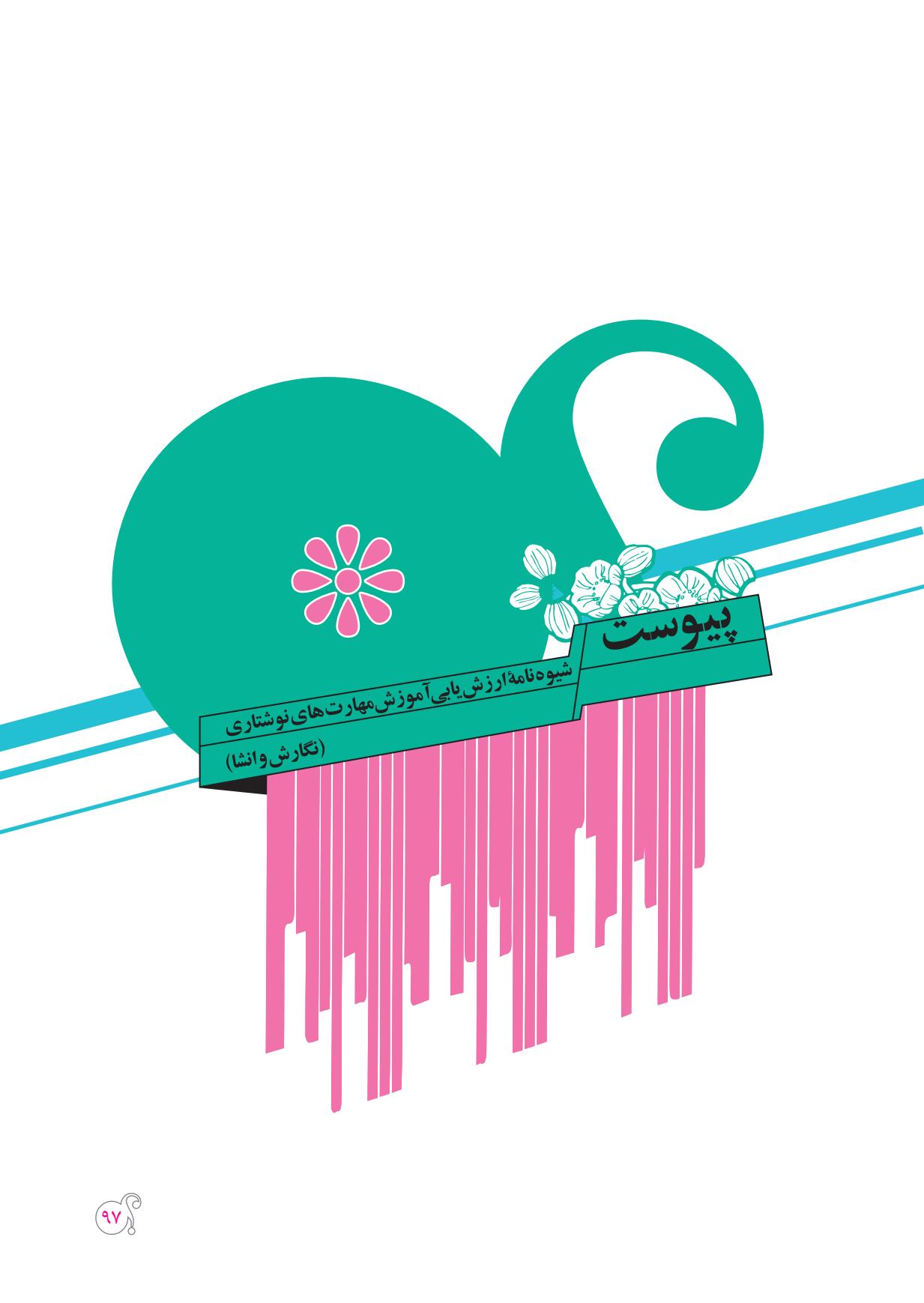
الهی، رویم را نیکوکردی، خویم را هم نیکو گردان.

الهی، شُکرت که زنگ تفريح من گشت و گذار در کتب و آثار علمی و تماشای آن هاست.

الهی، همه تو را خوانند؛ قمری به قوقو، پوپک به پوپو، فاخته به کوکو، و من به هوهو.

الهی، حق محمد و آل محمد بر ما عظیم است؛ «اللَّهُمَّ صلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ!».

◆ الهی نامه، حسن حسن زاده آملی



پیوست

شیوه نامه آرذش یابی آموزش مهارت های نوشتاری
(نگارش و انشا)

شیوه‌نامه ارزش‌یابی آموزش مهارت‌های نوشتاری (نگارش و انشا):

کتبی (۲۰ نمره)

ارزش‌یابی این درس در دو بخش صورت می‌گیرد:

الف. ارزش‌یابی فرایندی (مستمر)

ب. ارزش‌یابی پایانی

الف. ارزش‌یابی فرایندی (مستمر)، (۲۰ نمره) ◆

ارزش‌یابی فرایندی ارزش‌یابی عملکردی است که هم‌زمان با پیشرفت فرایند «یاددهی - یادگیری» و دقیقاً مبتنی بر آموزه‌های کتاب درسی صورت می‌گیرد؛ یعنی معلم پس از آموزش درس و به محض ورود به فعالیت‌های نگارشی، ارزش‌یابی را آغاز می‌کند.
ارزش‌یابی فرایندی در دو بخش و مبتنی بر موارد زیر است:

۱. مهارت نوشتمن (۱۸ نمره)

◆ **بازشناسی (تشخیصی)**، (تمرین شماره ۱ هر درس):

این تمرین‌ها در پی سنجش و تقویت توانایی بازشناسی دانش آموزان است.

◆ **آفرینش (تولیدی)**، (تمرین شماره ۲ هر درس): هدف

آموزشی این تمرین‌ها، تقویت مهارت نوشتمن بر اساس آموزه‌های هر درس است.

◆ **داوری (تحلیلی)**، (تمرین شماره ۳ هر درس): هدف

این تمرین‌ها پرورش مهارت نقد و تحلیل نوشتنهای، بر اساس سنجه‌های کتاب است.

◆ **تصویرنویسی، (انشای آزاد):** تصویرنویسی با هدف بالا بردن دقت در نگاه و درک عناصر بصری و در نهایت، تقویت مهارت نوشتن طراحی شده است.

◆ **بازنویسی حکایت:** در بازنویسی حکایت، تأکید بر ساده‌نویسی یا بازنویسی به زبان ساده است.

◆ **گسترش مثال:** در این بخش، بازآفرینی، گسترش دادن و افزودن شاخ و برگ به اصل مثال مورد تأکید است.

◆ **درست‌نویسی:** درست‌نویسی‌ها با هدف آموزش هنجارهای نوشتن و آشنایی با کاربرد درست و اژگان نوشтар معیار در ساختار کتاب گنجانده شده‌اند.

◆ **یادآوری:** هیچ یک از این عناصر و فعالیت‌ها، به تنها‌یی، موضوع آموزش و ارزش‌یابی نیستند، بلکه همه در خدمت تقویت توانایی نوشتن هستند. بنابراین، پیشرفت دانش‌آموزان در مهارت نوشتن، هدف اصلی است.

۲. مهارت خواندن (۲ نمره)

در این بخش، به دلیل پیوستگی مهارت‌های زبانی، مهارت خواندن متن تولیدی از سوی دانش‌آموزان ارزش‌یابی خواهد شد؛ یعنی لازم است هر دانش‌آموز توانایی خوانش صحیح نوشته خود را با رعایت مهارت‌های خوانداری (تکیه، لحن، کشن‌های آوایی و...) داشته باشد.

ب. ارزش‌یابی پایانی (۲۰ نمره)

بر پایه رویکرد اصلی این برنامه که «آموزش مهارت‌های نوشtarی» است، همه عناصر سازه‌ای و محتوایی کتاب به دنبال پرورش «مهارت نوشتن» هستند؛ بنابراین، تمام آموزه‌های درس، فعالیت‌های نگارشی، تصویرنویسی یا انشای آزاد، بازنویسی حکایت و گسترش مثال، نهایتاً، باید به تولید یک متن مناسب بینجامد که کم‌و بیش همه نتایج آزمون فرایندی را دربرگیرد؛ این نتایج در هر نوبت و در قالب آزمون پایانی ارزش‌یابی می‌شود.

در ارزش‌یابی پایانی، چند موضوع تعیین می‌شود تا دانش‌آموز یک موضوع را برگزیند و درباره آن، متنی بنویسد. نوشته دانش‌آموز، بر پایه سنجه‌های زیر، ارزش‌یابی می‌شود.

شیوه‌نامه ارزش‌یابی پایانی «نگارش» پایه هشتم

نمره	سنجه‌های ارزش‌یابی	موضوع
۱	توانایی بازشناسی آموزه‌های درس	۱. بازشناسی
۱/۵	الف. ساختار بیرونی (بند آغازین، بند میانی و بند پایانی)	ساختر
۱/۵	ب. ساختار زبانی (садگی، روانی و کوتاهی جمله‌ها)	
۲	الف. خوش‌آغازی (جداییت و گیرایی، نشان دادن نمای کلی از محتوای نوشته)	
۳	ب. پرورش موضوع ◆ شیوه بیان نوشته (بیان ساده و صمیمی، بیان احساس متناسب با موضوع)	محتوا
۳	◆ سیر منطقی نوشته (پرداختن به جنبه‌های مختلف موضوع، انسجام نوشته)	
۳	◆ فکر و نگاه نو (نگاه به موضوع از زاویه‌ای متفاوت)	
۲	پ. خوش فرجامی (جمع بندی مطالب، تأثیرگذاری و تفکربرانگیز بودن)	
۱	الف. نشانه‌های نگارشی (نشانه‌گذاری به تناسب آموخته‌ها و نیازهای متن)	هنجارهای نگارشی
۱	ب. املای واژگان (نداشتن غلط املایی)	
۱	پ. پاکیزه‌نویسی (حاشیه‌گذاری و حُسن سلیقه)	
۲۰	جمع	



نمرهٔ نهایی: میانگین ارزش‌یابی فرایندی (مستمر) و ارزش‌یابی پایانی است.
 $(20+20=40 \rightarrow 40 \div 2=20)$.

در صورت برخورداری نوشه‌های فضای خلاقانه و نگاه نو، می‌توان از برخی از کاستی‌های ظاهری و کم‌اهمیت، مانند خط خوردگی‌ها، چشم‌پوشی کرد.

کتاب نامه

- ◆ آرزوهای بزرگ، چارلز دیکنر، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: فردوس و مجید، چاپ پنجم، ۱۳۷۷.
- ◆ آن روزها، طه حسین، ترجمه حسین خدیوچم، تهران: سروش، چاپ چهارم، ۱۳۶۳.
- ◆ الهمی نامه، حسن حسن زاده آملی، قم: بوستان کتاب، چاپ چهل و یکم.
- ◆ بار دیگر شهری که دوست می داشتم، نادر ابراهیمی، تهران: روزبهان، ۱۳۸۹.
- ◆ بخارای من، ایل من، محمد بهمن بیگی، شیراز: قشقایی، چاپ ششم، ۱۳۸۸.
- ◆ بهارستان، عبدالرحمن جامی، به کوشش اسماعیل حاکمی، تهران: اطلاعات، ۱۳۶۲.
- ◆ بی بال پریدن، قیصر امین پور، تهران: افق، چاپ دوازدهم و سیزدهم، ۱۳۸۸.
- ◆ پرندهای به نام آذرباد، ریچارد باخ، ترجمه سودابه پرتوی، تهران: امیرکبیر، چاپ هشتم، ۱۳۸۸.
- ◆ تاریخ بلعمی، ابوعلی بلعمی، تصحیح محمد تقی بهار و محمد پروین گنابادی، تهران: زوار، ۱۳۵۳.
- ◆ تبر، شکوفه تقی، تهران: کانون پژوهش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۷۹.
- ◆ حرف‌های شکلاتی، کنزالومور، ترجمه سیما مشهوری، تهران: سبز خط، ۱۳۸۹.
- ◆ حرف‌های همسایه، نیما یوشیج، تهران: دنیا، ۱۳۶۳.
- ◆ داستان زندگی من، هلن کلر، ترجمه ثمینه باغچه‌بان (پیرنظر)، تهران: علم، ۱۳۸۷.
- ◆ داستان نویسی، رندی اینگرمنسون و پیتر اکونومی، ترجمه سارا کاظمی منش، تهران: آوند دانش، ۱۳۹۲.



- ◆ راز موتورسیکلت من، رولد دال، ترجمه محبوبه نجف خانی، تهران: افق، چاپ هفتم، ۱۳۹۲.
- ◆ رسایل جامع، خواجه عبدالله انصاری، تصحیح وحید دستگردی، تهران: کتابفروشی فروغی، چاپ سوم، ۱۳۴۹.
- ◆ زبان فارسی(۱)، کتاب درسی سال اول متوسطه، گروه مؤلفان، اداره کل چاپ و نشر کتاب‌های درسی، چاپ پانزدهم، ۱۳۹۳.
- ◆ سه سوت جادویی، احمد اکبرپور، تهران: نشر افق، ۱۳۸۷.
- ◆ شما که غریبه نیستید، هوشنگ مرادی کرمانی، تهران: معین، چاپ هشتم، ۱۳۸۶.
- ◆ غلط نویسیم، ابوالحسن نجفی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ هفتم، ۱۳۷۴.
- ◆ فارسی اول راهنمایی، احمد سمیعی و همکاران، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، ۱۳۸۵.
- ◆ فارسی و آیین نگارش، سال اول دبیرستان، علی سلطانی گردفرامرزی و همکاران، تهران: چاپ شرکت افست، ۱۳۶۶.
- ◆ قابوس نامه، عنصرالمعالی کیکاووس، به کوشش غلامحسین یوسفی، تهران: علمی فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۶۶.
- ◆ قصه‌های مجید، هوشنگ مرادی کرمانی، تهران: معین، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۰.
- ◆ کارنامه سپنج، محمود دولت‌آبادی، تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۷۰.
- ◆ کتاب کار نگارش و انشا (آموزش مهارت‌های نگارشی)، حسن ذوالفارقی، تهران: اساطیر، ۱۳۷۵.
- ◆ مجموعه کامل اشعار (از شعرهای ۱۳۵۹-۱۳۸۵)، قیصر امین‌پور، تهران: موارید، چاپ نهم، ۱۳۹۱.

